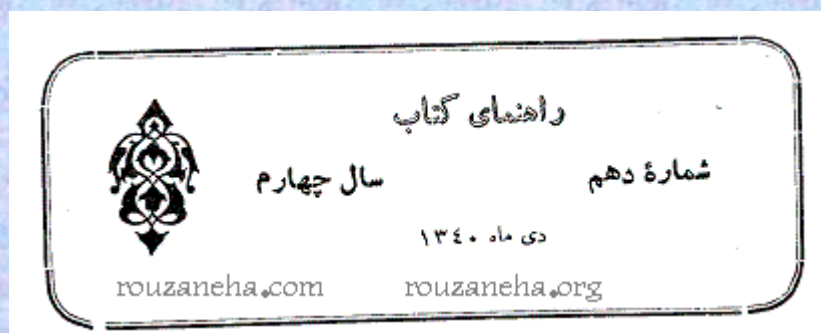
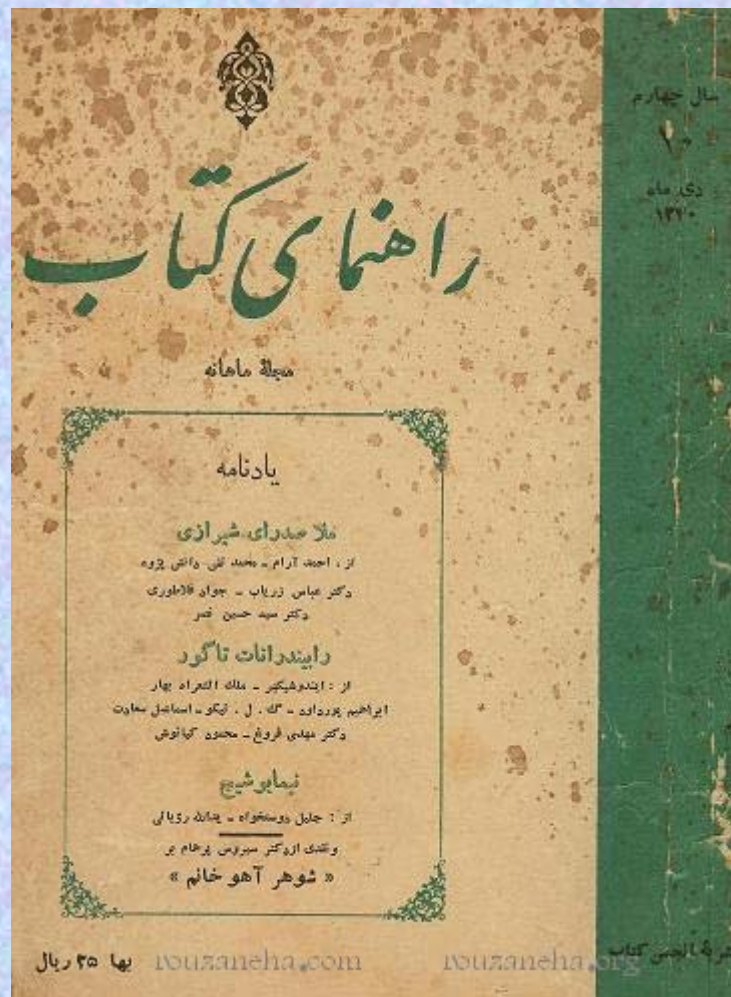




# 101

## "یادبودِ ملاصدرا"





## فهرست

۹۰۳ - یادنامه

## ملاصدرا

۹۰۴ - سرگذشت و آثار ملاصدرا

۹۰۸ - دکتر سید حسین نصر  
ملاصدرا در هندوستان

## انتقاد کتاب

کتابهایی که بمناسبت چهارصدمین سال ولادت ملاصدرا طبع شده است

۹۱۳	جواد فلاطوری	بقلم چندتن از نویسندگان	یادنامه ملاصدرا
۹۲۷	محمد تقی دانش‌پژوه	ترجمه و توضیح غلامحسین آهنی	مشاعر
۹۳۲	احمد آرام	بقلم سید جعفر سجادی	مصطلحات فلسفی
۹۳۵	دکتر عباس زریاب	به اهتمام دکتر سیدحسین نصر	رساله سه اصل

rouzaneha.com

## نیما یوشیج

۹۳۷	rouzaneha.org	یدالله رؤیائی	نیما یوشیج
۹۳۸		جلیل دوستخواه	نیما یوشیج کیست و حرفش چیست؟
۹۴۴		-	نمونه آثار نیما

## تاگور

۹۴۸		ترجمه اسماعیل سعادت	زندگی و آثار تاگور
۹۵۰		ایندوشیکهر - ترجمه هوشنگ اهرامی	مردی جهانی
۹۵۵		دکتر مهدی فروغ	تاگور و نمایشنامه نویسی
۹۶۲		ملك الشعراء بهار	هدیه تاگور (شعر)
۹۶۵		ترجمه ایراهیم پورداود - گ. ل. تیکو - محمود کیا نوش	نمونه آثار تاگور

## ادبیات معاصر ایران

۹۷۰ - دکتر سیروس یرهام  
شهر آهوخانم  
علی محمد افغانی

## معرفی کتابهای تازه

( ۹۲۴ - ۹۸۵ )

نامه ها ( ۹۸۶ - ۹۸۹ )

ابوالقاسم دریابندری - اعتماد سرایی - جواد فلاطوری - محمد علی جمال زاده

## اخبار

( ۹۹۰-۹۹۶ )

# چهارصدین سال ولادت ملاصدرا

rouzaneha.com

rouzaneha.org

## سرگذشت و آثار ملاصدرا

### ۱ - سرگذشت

محمدبن ابراهیم شیرازی ملقب به صدرالدین و معروف به ملاصدرا و نیز صدرالمؤمنین در سال ۹۷۹ یا ۹۸۰ در

شیراز تولد یافت. پدر او که از خاندان مشهور قوامی بود و مقام مهمی در حکومت صفوی داشت با نهایت کوشش بر تربیت تنها پسر خود همت گماشت و صدرالدین نیز از دوران کودکی استعداد عجیبی به فرا گرفتن علوم نشان داد و در اندک مدتی مقدمات را تکمیل نمود و سپس رهسپار اصفهان که در آن موقع مرکز علمی و فرهنگی ایران بود گردید. در اصفهان ملاصدرا علوم نقلی را نزد شیخ بهاءالدین عاملی و علوم عقلی را در محضر میرداماد بکمال رسانید و بقول بعضی نزد میرفندرسکی نیز مدتی تلمذ نمود و در همین دوره کتاب شواهد ربوبیه را که یکی از شاهکارهای او در حکمت و عرفان است تألیف کرد. لکن علاقه وافر او به عرفان و اصرار وی در بیان حقائق عرفانی به زبان ساده و سلیس باعث شد که جمعی بدشمنی با او برخاستند و او را به اجبار از اصفهان راندند. ملاصدرا نیز برای اینکه از قیل و قال زمانه و تأذی کوتاه نظران دور باشد به قریه کهنک نزدیک قم پناه برد و بالغ بر هفت سال و بقول بعضی یازده سال در آن جا به ریاضت و تهذیب و تکامل نفس پرداخت و بقول خود به علم حضوری نائل آمد، همان طور که قبلاً علم حصولی را به سرحد کمال فرا گرفته بود.

در این موقع والی فارس، الشوری خان، مدرسه‌ای در شیراز بنا کرد و ملاصدرا را به تدریس در آن حوزه دعوت نمود. او نیز بنا به اشاره شاه‌عباس ثانی بساز دیگر به سرزمین اصلی خود بازگشت و تا اواخر عمر به تدریس و تألیف در آن شهر اشتغال داشت و بزرگترین کتاب خود یعنی اسفار را که در دوران انزوا شروع کرده بود، در شیراز به اتمام رسانید.

صدرالدین در علاقه به اسلام و رعایت احکام دینی کم نظیر بود تا حدی که هفت بار بایای پیاده به سفر حج رفت و در آخرین سفر در سال ۱۰۵۰ در شهر بسره در گذشت و همانجا بخاک سپرده شد. کتب و رسائل او نیز حاکی از سعی و کوشش او در امتزاج فلسفه و عرفان و شرع است و اساس مکتب او مبنی بر این است که طریق استدلال و کشف و وحی بالاخره به یک حقیقت و یک هدف منتهی می‌گردد و عقل سلیم مؤید همان حقایقی

است که در دین نازل گردیده و در اشراق وشهود برعارف مکشوف میگردد .

\*\*\*

### ۳- فهرست آثار

- ۱- اتحاد العاقل و المعقول
- ۲- اتصاف الماهیه بالوجود ( طهران ۱۳۰۲ ق )
- ۳- اجوبه المسائل الجیلانیه .
- ۴- اجوبه المسائل النصیریه ( طهران ۱۳۱۴ ق )
- ۵- اسرار الآیات و انوارالبینات ( طهران ۱۳۲۲ ق )
- ۶- اکسیرالمرفین ( طهران ۱۳۰۲ ق )
- ۷- التخصص ( طهران ۱۳۰۲ ق )
- ۸- التصور و التصدیق .
- ۹- التفسیر .
- ۱۰- التنقیح در منطق .
- ۱۱- الجبر و التفویض ( اصفهان ۱۳۴۰ ش )
- ۱۲- حاشیه شرح حکمة الاشراق ( طهران ۱۳۱۳ ق )
- ۱۳- حاشیه برالهیات شفا ( طهران ۱۳۰۳ ق )
- ۱۴- حدیث العالم ( طهران ۱۳۰۲ )
- ۱۵- الحشر ( طهران ۱۳۰۲ ق )
- ۱۶- الحکمة العرشیه ( طهران ۱۳۱۵ )
- ۱۷- الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعة العقلیه ( طهران ۱۲۸۲ ق ) [ طبع جدید آن در مجلدات معجزا بتدریج انتشار می یابد . ]
- ۱۸- خلق الاعمال ( طهران ۱۳۰۲ ق )
- ۱۹- دیباچه عرش التقدیس .
- ۲۰- ابیات فارسی (طهران ۱۳۴۰ ش ، ضمیمه رساله سه اصل)
- ۲۱- الرسالة القدسیه ( چاپ شده )
- ۲۲- سریان نور الوجود ( طهران ۱۳۰۲ ق )
- ۲۳- سه اصل ( فارسی ) (طهران ۱۳۴۰ ش)
- ۲۴- شرح اصول الکافی ( چاپ شده )
- ۲۵- شرح الهدایه ( طهران ، ۱۳۱۳ق)
- ۲۶- الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه ( طهران ۱۲۸۶ ق )
- ۲۷- القضا و القدر ( طهران ۱۳۰۲ ق )
- ۲۸- کسر اسنام الجاهلیه
- ۲۹- لمیه اختصاص المنطقیه

rouzaneha.com

rouzaneha.org

- ۳۰ - المبدء و المعاد (طهران ۱۳۱۴ ق) rouzaneha.com  
 ۳۱ - متشابه القرآن  
 ۳۲ - المزاج . rouzaneha.org  
 ۳۳ - المشاعر (طهران ۱۳۱۵ ق) [ترجمة فارسی آن توسط غلامحسین آهنی  
 اصفهان ۱۳۳۹ ش و متن عربی و ترجمه قدیمی فارسی و ترجمه فرانسه آن  
 توسط هانری کربن بزودی نشر خواهد شد .]  
 ۳۴ - المظاهر الالهية (طهران ۱۳۱۴ ق مشهد ۱۳۳۹ ش)  
 ۳۵ - المعاد الجسماني  
 ۳۶ - مفاتيح النيب (چاپ طهران)  
 ۳۷ - نامه‌های صدرا به شمسی کیلانی و میر داماد  
 ۳۸ - الواردات القلبیه (طهران ۱۳۰۲ ق)  
 ۳۹ - الوجود

\*\*\*

## ۳ - مأخذ در

## احوال ملاصدرا

- در باره زندگی ملا صدرا رجوع شود به  
 روشیات الجنات محمد خوانساری ، طهران ۱۳۰۶ ،  
 جلد دوم ، ص ۳۳۱ - ۳۳۲ ، روضة الصفا ، ملحقات رضا  
 قلی خان هدایت ، طهران ، ۱۲۷۰ ، جلد هشتم ، ص ۱۲۹ ؛ قصص العلماء میرزا محمد  
 تنکابنی ، طهران ، ۱۳۱۳ ، ص ۳۲۹ - ۳۳۳ ؛ رباعیة الادب محمدعلی تبریزی ، طهران ،  
 ۱۳۳۱ ، جلد دوم ، ص ۴۵۸ - ۴۶۱ ، مستدرک الوسائل حاجی میرزا حسین نوری ،  
 طهران ، ۱۳۲۱ ، جلد سوم ، ص ۴۲۲-۴۲۳ ؛ و امل الآمل محمد بن الحسن الحر العاملی ،  
 طهران ، ۱۳۰۲ ، ص ۵۸ حاشیه بقلم محمد قمی . و نیز رجوع شود به الفیلسوف  
 الفارسی الكبير صدرالدين شیرازی ، بقلم ابوعبدالله زنجانی ، دمشق ۱۹۳۶ ؛ صدرالدين  
 شیرازی ، تألیف محمود محمدالخضیری ، در مجله رسالة الاسلام ، شماره ۲ ، ۱۹۵۹ ،  
 ص ۲۱۸-۲۱۲ شماره ۳ ، ۱۹۵۱ ، ص ۳۱۸-۳۲۷ ؛ مقدمه شیخ محمدرضا آل مظفر به  
 چاپ جدید اسفار ، قم ، ۱۳۷۸ ؛ و صدرالدين شیرازی مجدداً الفیلسوف الاسلامیه بقلم  
 جعفر آل یاسین ، بغداد ، ۱۳۷۵ . نقل از مه اصل : بتصحیح دکتر سیدحسین نصر  
 — مقدمه آقای سید محمد مشکوة بر محجة البیضاء طهران ۱۳۸۰ ق . جلد  
 اول ص ۱۳-۲۴ .  
 — مقاله عبدالله انوار بعنوان « نظریات ملاصدرا در حرکت جوهری و  
 وجود ذهنی » مجله موج شماره اول ، طهران ، ۱۳۳۱ ش .  
 — مقاله رشید باسمی بعنوان « حرکت جوهری » در یادنامه دینشاه ایرانی  
 طبع بمبئی ، ۱۹۴۳ ، ص ۱۷۳ - ۱۹۹ .



- مقاله حسینعلی راشد بعنوان «روح در نظر فیلسوف شیرازی» در مجله مهر  
سال ۶: ۱۰۷-۱۱۵، طهران ۱۳۱۷ ش.  
مراجع اروپائی
- Comte de Gobineau - *Les religions et philosophies dans l'Asie Centrale*, Paris, 1923
- M. Iqbal. - *The Development of Metaphysics in Persia*, London 1908.
- H. Corbin. - *Terre céleste et corps de résurrection. De l'Iran Mazdéen à l'Iran Shiite*, Paris, 1961 .
- M. Horten. - *Die Philosophische System des Shirazi*, Strasburg, 1913.

\*\*\*

- کتبی که بمناسبت چهارصدمین سال تولد ملاصدرا انتشار یافته است .  
دانشکده علوم معقول و منقول، تهران :  
یادنامه ملا صدرا .  
رسالة سه اصل به تصحیح سید حسین نصر .  
مصطلحات فلسفی ملا صدرا - سید جعفر سجادی  
کسرالاصنام به تصحیح محمد تقی دانش پژوه .  
دانشکده ادبیات، اصفهان :  
ترجمه المشاعر توسط آهنی .  
ترجمه الحکمة العرشية توسط آهنی .  
القضا و القدر (خلق الاعمال)  
دانشکده علوم معقول و منقول، مشهد :  
المظاهر الالهية به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی .  
یادنامه صدرالدین شیرازی .  
شرح حال و آثار و فلسفه صدرالمتألهین بقلم سید جلال الدین آشتیانی .  
استیتو فرانکو ایرانی (فرانسه و ایران)  
کتاب المشاعر یا ترجمه قدیم فارسی و ترجمه فرانسه توسط هانری کریین .



rouzaneha.com

rouzaneha.org

سید حسین نصر

### ملا صدرا در هندوستان

مراسم جشن چهارصدمین سال تولد صدرالدین شیرازی در کلکته روز سه شنبه ۱۴ نوامبر مطابق با ۲۳ آبان ماه توسط انجمن ایران و هندو مجلهٔ ایندوایرانیکا Indo-Iranica در ساختمان جدید انجمن برگزار شد. ریاست جلسه را آقای پروفیسور کالیداس ناگی (Kalidas Nag) یکی از دانشمندان بنام هند و رئیس پیشین شعبه تاریخ دانشگاه کلکته که به ایران نیز مسافرت نموده و علاقه خاصی به فرهنگ و تمدن ایران دارند و آقای کاشانی رئیس انجمن ایران و هند که کمک های فراوان مادی و معنوی برای توسعه فعالیت های انجمن و ابتیاع مجل جدید آن که در دوره سفارت آقای علی اصغر حکمت در هند با کمک دولت ایران و هندوسیه خرید آن فراهم آمده بود عهده دار بودند. از بسیاری از دانشمندان بلاد مختلف قبال دعوت بعمل آمده بود و در مراسم جشن قریب پانصد نفر شرکت کردند که اکثر از علما و دانشمندان و بقیه اعضای انجمن ایران و هند و دوستان و دوستان فرهنگ و معارف اسلامی بودند.

برنامه جشن زیر نظر آقای پروفیسور اسحق دبیر لایق انجمن که عمر خود را وقف اشاعه فرهنگ ایران در هند نموده و سالهاست که منزل شخصی خود را مرکز فعالیت های این گروه و محل انتشار مجلهٔ ایندوایرانیکا قرار داده اند تنظیم شده بود. در ابتدا سرود ملی ایران و هند نواخته شد و سپس آقای پروفیسور هیرالال چوپرا Hiralal Chopra کلماتی چند در باره اهمیت حکمت شرقی و شناسائی متفکران مشرق زمین سخن گفتند. بعد حلقه های کلی تقدیم رئیس جلسه و اینجانب که از طرف دانشگاه تهران در آن جشن شرکت کرده بود گردید و جلسه رسماً توسط آقای کاشانی افتتاح یافت.

بخش علمی برنامه عبارت بود از چهار سخنرانی که بدین ترتیب ایراد گردید: مختصری از شرح حال ملاصدرا بفارسی توسط آقای حاج خالد عدل خواه، ملاصدرای شیراز (Mullā Sadrā of Shiraz) به انگلیسی بقلم آقای عبدالرحمن از آکادمی شبلی در اعظم گره که توسط آقای یوسف خواننده شد، صدرالدین الشیرازی به عربی توسط مولانا معصومی از مدرسه کلکته و صدرالدین شیرازی، حیات افکار و اهمیت او Sadr al - Din Shirāzi, his life, doctrines and significance به انگلیسی که توسط اینجانب ایراد گردید. سه سخنرانی اول هر يك پانزده دقیقه و سخنرانی حقیر پنجاه دقیقه بطول انجامید، از آنجا که طبق برنامه قبلی گفتار اسالی جشن به حقیر محول شده بود. پس از اتمام سخنرانی ها آقای پروفیسور ناگی برای چند دقیقه درباره شباهت زیادی



دکتر سید حسین نصر

rouzaneha.com

rouzaneha.org

۹۰۹

دی ۱۳۴۰، شماره دهم

که بین آراء صدرالدین مخصوصاً در مسئله وحدت وجود و اتحاد عاقل و معقول با حکمت هندی که در وداها درج شده است وجود دارد کلماتی چند ایراد کرده و اضافه کردند که چهار صدسال پیش هنگامیکه جنگهای خونین بین کاتولیکها و پروتستانها اروپا را غرق خون کرده بود حکیمی دور از قیل و قال زمانه به بیان حقایقی پرداخت که ارزش آن ابدی است و نیز افزودند که درهند مانند جهان اسلامی آنچه در هر دوره و زمانه حقیقت نداشته باشد فلسفه نیست و آنچه واقعاً فلسفه است حقیقت خود را درهر عصری محفوظ میدارد .

درخاتمه آقای دکتر لارو (Law) رئیس پیشین انجمن ایران و هند و عضو هیئت مؤتمنین دانشگاه کلکنه از کلیه سخنرانان و حضار و اشخاص دیگری که مسئول بر گذار کردن جشن بودند تشکر کرد و اینجانب نیز از طرف دانشگاه تهران از مقامات دولت هند و انجمن ایران و هند در کلکنه برای زحماتی که در راه اشاعه شهرت این حکیم بزرگ ایرانی مبذول داشته اند سپاسگزاری نمود . جلسه با نیم ساعتی که صرف پذیرایی شد قریب دو ساعت و ربع به طول انجامید و در ساعت هشت شب پایان یافت . سخنرانیهایی که در عرض برنامه ایراد شده بود به ضمیمه چند مقاله دیگر در شماره ماه دسامبر مجله ایندوپراینیکا که به ملاصدرا اختصاص داده شده است انتشار خواهد یافت .

\* \* \*

ممکن است بنظر بعضی از ایرانیان عجیب آید که در هندوستان تا این حد علاقه به ملاصدرا وجود دارد و حتی جشن چهارصدمین سال تولد او قبل از اینکه در ایران انجام گیرد در کلکنه منعقد گردد . این امر برای حقیر نیز مورد تعجب نبود تا اینکه عازم سفر هندوستان گردید و طبق دعوت دولت هند قبل از انقضاء جشن در کلکنه برای دو هفته از دانشگاهها و مدارس و کتابخانههای بزرگ هند دیدار کرد و بر اثر تحقیق مختصری که در این مدت کوفاه بعمل آورد دلیل درجه علاقه فرهنگیان هندی به صدرالمتألهین برای آورش شد و مسلم گردید که شهرت او در هندوستان چندان کمتر از معروفیت او در ایران نیست و حتی در حوزههای اسلامی هند افکار او در عرض چند قرن اخیر بکفتهاز میدان علوم عقلی بوده است .

از مذاکراتی که با مدرسین و علمای بسیاری از مدارس قدیمه شهرهای شمالی هند مانند دهلی و علیگره و رامپور و لکنه و بمبعل آمد معلوم شد که در عرض سه قرن اخیر کتب ملاصدرا همواره در تمام مدارس اسلامی تدریس میشده و حتی کتاب اسفار تا ده یا دوازده سال پیش کتاب درسی طلاب دوره عالی علوم معقول بوده است و فقط پس از استقلال هند چون آموختن زبان انگلیسی و هندی هر دو حتی در مدارس که مخصوص زبان عربی و





فارسی بوده اجباری شده است و بدین جهت سطح معلومات شاگردان در رشته عربی و فارسی تنزل کرده و بعضی مدرسین نیز این بلاد را ترك گفته اند تدریس اسفار متروك شده و اکنون فقط کتاب شرح هدایة الحکمة ملاصدرا تدریس میشود .

من باب نمونه برنامه دومدرسه که در آن حکمت صدرالمعالمین تدریس میشده و پاهنوز میشود ذکر میگردد: نمونه اول المدرسه العالیه در رامپور است که توسط نواب محمد فضل الله خان تأسیس گردید و در زمان گذشته از بسیاری از نقاط دور دست مانند افغانستان و پاکستان فعلی شاگردان برای تلمیذ به آنجا میآمدند، لکن در عرض ده سال اخیر تا حدی از رونق افتاده است . در این مدرسه که رئیس آن اکنون محمد عبدالسلام میباشد صد طلبه زبان و فرهنگ فارسی و هشتاد نفر عربی میخوانند و دوره آن ده سال است . شاگردان شعبه فارسی پس از تکمیل مقدمات به خواندن متون عرفانی خصوصاً متنوی معنوی می پردازند و شاگردان عربی پس از شش سال طی مقدمات به آموختن منطق و فلسفه و کلام و تفسیر مشغول میشوند . کتاب آنها در منطق رسائل خواجه نصیر و در فلسفه الشمس البازغة از ملا محمود الهندی و در کلام شرح التجرید قوشچی و در تفسیر تفسیر بیضاوی است . تاده سال پیش در فلسفه کتاب شرح هدایة الحکمة و نیز اسفار ملاصدرا تدریس میشد لکن اکنون تدریس این کتب ترك شده است .

نمونه دوم سلطان المدارس و جامعه سلطانیه در لکنهو است که از مدارس شیعه این شهر میباشد . در این مدرسه که ریاست آنرا سید محمد رضوی از طلاب قدیمی نجف عهده دارند شاگردان در عرض سه سال اول اردو و فارسی و اصول دین میآموزند و سپس از سال چهارم تا هفتم به فرا گرفتن صرف و نحو عربی و ادب و منطق و فلسفه و فقه و علوم و بلاغت میپردازند . کتب این دروس عبارت است از کبری فارسی و شرح تهذیب و شرح شمیة و حاشیة ملا عبدالله و سلم العلوم در منطق و شرح هدایة الحکمة از خیر آبادی در فلسفه . پس از نه سال تحصیل دوره مدرسه سلطان المدارس پایان یافته و طلاب به جامعه سلطانیه که دوره آن پنج سال است پذیرفته میشوند .

در مدرسه جامعه سلطانیه دوره اول که طول آن سه سال است و منتهی به اخذ مدرک سندالفاضل میشود شامل درس کلام (شرح تجرید علامه ، احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری) فقه (شرح لمعه) ، اصول (قوانین محقق قمی) ، منطق (شرح مطالع و شرح سلم ملاحمدالله هندی) ، و فلسفه (شرح الهدایة ملاصدرا) است .

دوره دوم که منتهی به دریافت مدرک صدرالفاضل میشود و مدت آن دو سال است به صورت ذیل تنظیم شده است : سال اول - اصول کافی (متن) ، ریاض المسائل آقاسیدعلی ، شرح مختصر و نافع . سال دوم ، رسائل شیخ مرتضی انصاری در اصول و مقاصب در فقه .

در این مدرسه و مدارس مشابه آن در لکنه‌پو شاگردان بسیاری از بلاد مختلف هند حتی کشمیر و نیز برخی ممالک افریقائی خصوصاً سنگال و زنگبار به تحصیل اشتغال دارند. بعضی از فارغ التحصیلان نیز پس از اتمام این دوره برای تکمیل معلومات به مدرسة الواعظین که توسط سید محمد زکی و سید ابن حسن اداره میشود وارد می‌شوند و در آنجا به آموختن فن خطابه و تبلیغ می‌پردازند.

در دانشگاه‌های جدید هندوستان و خصوصاً علی‌گره نیز در دروس تاریخ فلسفه و تمدن از ملاصدرا نامی بمیان می‌آید و نفوذ او در افکار دانشمندان هندی در عرض چند قرن اخیر مورد نظر قرار می‌گیرد. اکثر مورخان و محققان جدید هندی اهمیت صدرالمآلهین را بیشتر در علم منطقی می‌دانند و متذکر می‌گردند که او در این فن اثر عمیق در اسلاف خود در هند باقی گذارده است. روی هم رفته باید تحقیق دقیقی در چگونگی گسترش افکار ملا صدرا و عقائد پیروان او در بلاد هند انجام گیرد تا روشن شود به چه دلیل آخوند امروزه بیشتر بعنوان يك منطقی در آن دیار معرفی میشود. در حالیکه اهمیت واقعی او در حکمت الهی است.

در هند از تمام نوشته های صدرالمآلهین هیچ يك به اندازه شرح هداية الحكمة شهرت نیافت. معروفیت این شرح که شامل يك دوره کامل حکمت است تا حدی است که نام آن به نام مؤلف تبدیل شده و به اسم صدرامعروف گردیده است. هر گاه نام صدرا برده میشود مقصود صدرالدین شیرازی نیست بلکه همان شرح هداية است. حواشی متعددی نیز بر این شرح نوشته شده است که نسخ آن در کتابخانه‌های مختلف موجود است. در کتابخانه‌های رضا در امپور و خدابخش در تینه که در اولی قریب ۶۰۰۰ جلد کتاب فارسی و ۵۰۰۰ کتاب عربی خطی و در دومی ۴۰۰۰ جلد فارسی و ۴۵۰۰ جلد عربی وجود دارد حواشی زیر از شرح الهدایة مشاهده شد:

کتابخانه رضا - الحاشية علی شرح هداية الحكمة للشیرازی بقلم المولی محمد امجد بن فیض الله السدیقی القنوجی (متوفی ۱۱۴۰ هـ) شماره ۲۹۱۵ - (فهرست این کتابخانه در حال تهیه است و قرار است تا ۱۹۶۵ بصورت کامل انتشار یابد.)

کتابخانه خدابخش - الحاشية علی الصدر بقلم ملا نظام الدین بن قطب الدین السهالی (متوفی سال ۱۱۶۱) شماره ۲۳۷۱ (رجوع شود به جلد بیستم فهرست این کتابخانه که به نام Catalogue of Arabic and Persian Manuscripts in the Oriental Public Library at Bankipore, Bihar and Orissa 1936, vol. xx (Arabic Mss.) بطبع رسیده است، لکن شامل تمام کتب موجود در کتابخانه نیست.)

الحاشية علی الصدر بقلم ملاحسن بن قاضی غلام مصطفی اللکنهوی (متوفی در سال ۱۱۹۸) شماره ۲۳۷۲.

الحاشية علی الصدر بقلم مولوی محمد امجد بن فیض الله السدیقی شاکرد علی اصغر القنوجی (متوفی در سال ۱۱۴۰) شماره ۲۳۷۳.

الحاشية علی الصدر علی مباحثة الفن الاول من شرح الصدر الشیرازی للهدایة الاثیریة

بقلم مولوی محمداعلم بن محمد الشاکر السندیلی که از شاگردان کمال الدین السالوی بوده و در سال ۱۲۵۰ در گذشته است ، شماره ۲۳۷۵ .

الحاشیه علی الصدر بقلم عبدالعلی بن محمد نظام الدین بحر العلوم عالم شهر قرن سیزدهم (حاشیه در سال ۱۲۴۲ اتمام یافته است) شماره ۲۳۷۶ .  
الحاشیه علی الصدر بقلم عماد الدین المنعمانی البکینی از علمای مشهور قرن سیزدهم .

دو حاشیه دیگر در کتب فهرست شده کتابخانه موجود است که خصائص آن دروشن نبود . علاوه بر نسخ فوق الذکر شرح الهدایة و حواشی بر آن نسخ کتب دیگر ملاصدرا نیز در این کتابخانه ها یافت میشود که بعضی از آنها از هر حیث مورد توجه است . رسائل و کتب آخوند در کتابخانه رضا عبارت است از : رساله فی تحقیق التصور والتصدیق (۲۷۷۸، ۲۷۷۷) رساله فی الفوائد (۱۲۰۹) ، الحاشیه علی کتاب الشفاء (۲۸۶۳) شرح هدایة الحکم ( ۲۹۱۰ - ۲۹۱۴ ) ، الاسفار الاربعة ( ۲۹۷۶ ، ۲۹۷۷ ) ، الرساله فی اصاب الماهیه بالوجود  $(\frac{۳۲۳}{۳} ، \frac{۸۴۴}{۲۲})$  ، رساله فی تحقیق معنی الشخص  $(\frac{۸۴۴}{۳۳})$  تفسیر آیه الکرسی (۳۵۸) (در حاشیه در پایان کتاب آخوند سن خود را در موقع تألیف کتاب ذکر کرده است) ، شرح الکافی (۹۱۶) ، به خط خود ملاصدرا ، الشواهد الربوبیه (۱۵۰۵ - ۱۵۰۷) ،  $(\frac{۱۵۵۳}{۳})$  ، المبدء والمعاد (۱۵۰۷) ، اسرار الآیات (۱۵۲۶) ، الحکمة العرشیه  $(\frac{۱۵۲۷}{۱})$  ، رساله فی اجوبه الاسئله ( ۱۵۳۰ ، ۱۵۳۱ ) ، رساله فی الکفر والایمان (۸۳۴) ، رساله فی اثبات الباری (۱۵۴۶) ، رساله فی القضاء والتدر  $(\frac{۸۴۴}{۶})$  رساله فی الوجود (۱۵۵۲) ، رساله فی المعاد (۱۵۵۳) .

بعضی از این کتب بسیار کمیاب است و نسخ معتبر آن در ایران نایاب میباشد و در عدد از آن در فهرست نوشته های ملاصدرا که توسط آقای دانش پژوه (در یاد نامه ملاصدرا) تهیه شده نیز ذکر شده است . بدین دلیل آغاز و انجام آن دو را ذکر میکنیم .  
رساله فی الکفر والایمان لسدرالدین محمد الشیرازی - شماره ۸۳۴ ، ص ۱۴۱ - ۱۴۵ . این رساله موجز در چهار فصل است و بطریق بقیه کتب آخوند نگاشته شده است گرچه بر عکس سعه نظری که ملاصدرا در کتب دیگر از خود نشان میدهد در این کتاب در فصل اول او هر که را که به رسول اکرم (س) اعتقاد نداشته باشد کافر مینامد حتی یهودیان و مسیحیان را .

آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم - فصل لعلک تشتمی وان تعرف حد الکفر بعدان تناقض عندک حدود اصناف المقدلين .

انجام : ومن ينتهي الى هذا الحد من الجهل فقد انخل عن عزیزة العقل تمت الرساله بمون الله خاتم الرساله ۱۲۴۱ .

رسالة فی اثبات الباری - شماره ۱۵۴۶، ص ۳۶ بعد

آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم - الله لا اله الا هو له الاسماء الحسنی منه الابتداء وبه البقاء والیه الرجوع . . . وقد جعلها جامعة وهو الفقير الحقير الشهير بصدرا الحسيني الشيرازي .

انجام: وذلك النقص هو التوحيد وما يكون في نفس الامر من غير تعقل النقص هو الوحدة تمت الرسالة وقت الفناء .

علاوه بر این کتب رسائل بسیار دیگری نیز در حکمت و عرفان در کتابخانه رضاد رامپور موجود است مخصوصاً برخی نوشته‌های کمیاب شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی که اکنون فرصت ذکر آن نیست .

در کتابخانه رامپور نیز نسخی از شرح هدایة الحکمة (۲۳۶۸)، المبدء والمعاد (۲۳۹۱)، الحاشیة علی شرح حکمة الاشراق (۲۳۵۱) و بین کتبی که فهرست آن چاپ شده است شرح هدایة الحکمة (۳۸۳۳)، دو نسخه از اسفار و حاشیه بر شرح تجرید موجود است (۳۵۵۸). کتاب اخیر مخصوصاً مورد توجه است از آنجا که نسخ آن کمیاب می‌باشد و برخی آنرا از آثار مشکوک ملاصدرا شمرده‌اند .

در کتابخانه انجمن شاهی آسیائی در بنگال (Royal Asiatic Society of Bengal) نیز رساله‌های بزبان فارسی از ملاصدرا موجود است (شماره ۱۳۹۰ فهرست ابوانف) که به احتمال قوی همان رساله سه اصل است . چون در وقت کوتاهی که اینجانب در کلکته بود این نسخه در دسترس مصدیان کتابخانه نبود لذا مطالعه آن حاصل نشد و نمیتوان درباره هويت آن نظر داد .

البته کتابخانه‌های دیگری نیز در هند وجود دارند مانند کتابخانه دانشگاه لکنهو و تینه و حیدرآباد که نسخ متعددی از کتب ملاصدرا در خزائن خود نایب امروز حفظ کرده‌اند. فقط پس از مطالعه و تحقیق کامل در کلیه این کتابخانه‌ها و پژوهش در آثار موجود ملاصدرا در هند و نیز نوشته‌های پیروان مکتب او در آن دیار میتوان حدفون فکری و سلطه معنوی او را در هندوستان روشن ساخت و یکی از مهمترین جنبه‌های تجلی و افاضه تمدن ایرانی و حکمت اسلامی را که مرکز آن در قرون گذشته در ایران بوده است در هندوستان آشکار نمود .

# اشقا و کتاب

نقد کتابهایی که بمناسبت چهارصدمین سال ولادت صدرالدین شیرازی طبع شده است.

جواد فلاطوری

## یادنامه ملاصدرا

قطع وزیری - صفحه: ی + ۱۲۰ + ۳۴ - ناشر: دانشکده علوم معقول

و منقول طهران (دانشگاه تهران) اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ - ذی القعدة ۱۳۸۰

بمنظور اعلائی نام بزرگان ایران و بمناسبت چهار صدمین سال تولد فیلسوف متأله و عارف متفکر صدر المتألهین شیرازی (تولد ۸۹۷۹ = ۱۵۷۱ م یا ۸۹۸۰ = ۱۵۷۲ م، وفات ۱۰۵۰ = ۱۶۴۱ م) دانشکده علوم معقول و منقول بموجب سیره سنیه خود بر آن شده که ضمن ترتیب جشنی بنام این حکیم پارسی رسائلی نیز از وی و در باب وی منتشر نماید که عبارت است از:

الف: «رسالة سه اصل و منتخب مشنوی و رباعیات» ملاصدرا به تصحیح آقای دکتر سید حسین نصر و مساعدت آقای دکتر یحیی مهدوی.  
ب: «مصطلحات فلسفی صدرالدین شیرازی» از آقای سید جعفر سجادی.  
ج: «یادنامه ملاصدرا»

رسالة اخیر که در اینجا موضوع بحث است مجموعه ایست مشتمل بر:

- ۱ - مقدمه ای بقلم رئیس دانشکده علوم معقول و منقول، آقای استاد بدیع الزمان فروزانفر (الف - ج) و سه نمونه از خط ملاصدرا (د - و) بضمیمه فهرست مندرجات (ح) و غلطنامه (ط - ی). ۲ - «شرح حال صدر المتألهین شیرازی و سخنی در حرکت جوهریه» (۱ - ۱۴) از آیه الله حاج سید ابوالحسن حسینی قزوینی.
- ۳ - «صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی مجدد فلسفه اسلامی در قرن ۱۱ هجری» (۱۵ - ۲۶) از آقای علامه سید محمد حسین طباطبائی. ۴ - «مبانی فلسفی و معتقدات شخصی صدر المتألهین» (۲۸ - ۵۰) از آقای جواد مصلح. ۵ - «آشنائی با آخوند ملاصدرا در مغرب زمین» (۶۱ - ۶۲) از آقای دکتر سید حسین نصر. ۶ - «فهرست ابواب و فصول کتاب اسفار» (۶۳ - ۱۰۶) از آقای محمد ابراهیم آیتی. ۷ - «فهرست نگارندهای صدرای شیرازی» (۱۰۷ - ۱۲۰) از آقای محمد تقی دانش پزوه. ۸ - مقدمه بی بانگلیسی (۶ - ۱) ۹ - ترجمه مقاله آقای آیه الله قزوینی (7.21) ۱۰ - ترجمه

۱ - «یاد نامه ملاصدرا» (ص ۱ و ص ۲)

مقاله آقای علامه طباطبائی (34-22) با انگلیسی، هر سه از آقای دکتر سید حسین نصر

در باره مقاله های دوم و سوم و چهارم

در این سه مقاله که از نظر فلسفی مقالات اصلی این یادنامه را تشکیل می‌دهد، هر یک از نویسندگان، یعنی آقایان: آیه الله قزوینی و علامه طباطبائی و جواد مصلح، کوشیده است طبق نظر خویش اساس فکر صدر المتألهین و مختصات فلسفه وی را باجمال یا تفصیل یاد آور شود و نا حدامکان نموداری کلی از فلسفه وی را بدست دهد. اگرچه هر سه در این هدف اشتراک دارند ولی در انتخاب مسائل اصلی اتفاق ندارند: بعقیده آیه الله قزوینی «تحقیقات مختصات مرحوم صدر المتألهین که ابتکار فرموده با آنکه اگر سابقین گفته‌اند مبرهن نبوده‌است»، عبارت است از: «یکی مسئله اصالت الوجود بنحو تحقیق و تشریح کامل. دوم توحید خاصی بنحو صحیح برهانی. سوم حرکت جوهریه بنحو کامل و تمام. چهارم مسئله اتحاد عاقل بمعقول (۱). پنجم اتحاد نفس ناطقه در سیر صعودی بعقل فعال. ششم قاعده بسط الحقیقه کل الاشياء. هفتم قاعده النفس فی وحدتها کل القوی. نهم مجرد قوه خیالیه بتجرد برزخی. دهم اثبات ارباب انواع بنحو اتم و بیان تحقیقی مراد سالفین از این مقال. یازدهم تحقیق صور برزخیه و مثل معلقه بین عالم العقل و عالم الطبیعه. دوازدهم تحقیق معاد جسمانی بنحوی که خود اختیار نموده.» (۴ - ۵).

بعقیده آقای طباطبائی «صدر المتألهین فلسفه خود را با مسئله اصالت وجود و پس از آن با تشکیک وجود افتتاح کرده و بعد از آن در هر مسئله‌ای از مسائل این فن از همین دو نظریه برهانی گرفته» و چون مسئله تشکیک در وجود به «مسئله وحدت حقیقت و مسخ وجود» و مسئله «مختلف و متفاوت بودن این حقیقت» منقسم می‌شود پس اساس فکر وی را سه اصل تشکیل می‌دهد: ۱- اصالت وجود ۲- وحدت وجود ۳- تشکیک حقیقت وجود. (ص ۱۸).

بنظر آقای جواد مصلح «مبانی و ارکان اصلی فلسفه صدر المتألهین تقریباً عبارت است از هشت اصل: اصل اول - اصالت وجود در جعل و تحقق. اصل دوم - وحدت حقیقت وجود. اصل سوم - تشکیک در حقیقت وجود. اصل چهارم - حرکت جوهریه. اصل پنجم - حدوث جسمانی نفس. اصل ششم بقاء ماده در تمام مراتب و مراحل وجود و اتحاد آن با صورت. اصل هفتم شئیت شیء بصورت اوست و ماده در تعین شیء در جمیع مراتب پادر بعضی از مراتب وجود معتبر است. اصل هشتم ماده در هر مرتبه‌ای از مراتب مناسب با وجود صورت در همان مرتبه است.» (ص ۲۷)

در اینجا باید نخست دو مطلب را از هم تفکیک نمود: یکی تشخیص اینکه در فلسفه‌یی که در حال حاضر بنام فلسفه ملاصدرا در مقابل خویش داریم، چه افکاری را می‌توان بعنوان برترین قواعد و اصول فکر وی انتخاب نمود بطوریکه بتوان سایر



مسائل را چه از نظر طرح آنها و چه از جنبه استدلالشان باین اصول برگردانید. مطلب دیگر اینکه مختصات افکاروی نسبت بگذشتگان خویش یعنی فلاسفه و متفکرین و عرفای قبل و بعد از اسلام چه بوده است ؟

در مورد مطلب اول بنظر می‌رسد که حق با آقای علامه طباطبائی است. یعنی می‌توان تمام مسائل دیگر حتی مسئله حرکت جوهریه را به سه اصلی که ایشان ذکر کرده‌اند برگردانید. اما از این مرحله که بگذریم یعنی اگر نخواهیم اصول یا مسائلی را که از لحاظ بسط دائره تأثیر آنها در مسائل دیگر، در درجه دوم و سوم (الخ) از اهمیت واقع شده معین کنیم، آتوقت ممکن است مسائل دیگر را که آیه الله قزوینی و آقای مصلح ذکر کرده‌اند در ردیف دوم بحساب آوریم. ولی اساساً برای چنین کاری نیازمندیم باینکه ابتدا تمام مسائل فلسفه وی را معین کنیم، بعداً نسبت آنها را باینکه دیگر بسنجیم و مرتب آنها را بریکدیگر و اهمیت بعضی را بر بعضی دیگر معلوم سازیم؛ و گرنه تنها ذکر بدون دلیل و مأخذ از مسائل بعنوان مسائل اصلی قانع‌کننده نیست و تاورقی بطرز فوق صورت نگیرد ادعای بلا دلیل و ترجیح بلامرجح است.

اما راجع بمطلب دوم: ما وقتی می‌توانیم از روی یقین و بطور دقیق مختصات افکار این فیلسوف را ( هر چه باشد ) مشخص کنیم که از یک طرف افکار سلف وی را با استناد صحیح علمی در دست داشته باشیم و از طرف دیگر ابهام و نقصی را که کتب ملاصدرا از نظر فن کتاب نویسی دارد بر طرف کرده باشیم. یعنی:

اولاً: باید نص عبارات و قطعات و گاهی نیز صفحات زیادی را که وی از دیگران بدون ذکر نام صاحب قول و بدون تعیین مأخذ آنها در کتب خود آورده است مشخص گردد که از کی و از کجاست؟ - برای این کار باید ما بدانیم که صدر المتألهین با چه کتبی سروکار داشته است، تا اینکه با مطالعه آنها مواضع منقول از آنها را بتوانیم تعیین کنیم. نتیجه این کار تنها این نیست که بدینوسیله مجرز می‌شود که تا چه اندازه افکار موجود در کتابهایش از وی و تا چه اندازه از دیگران بوده است، بلکه علاوه بر این، این نکته نیز معلوم خواهد شد که تا چه اندازه عبارات نقل شده معانی اصلی خود را حفظ کرده‌اند و تا چه اندازه آن عبارات که در نظر گوینده معنای دیگری داشته در نظام کلی فکر ملاصدرا رنگ دیگری بخود گرفته معنای تازه بی مطابق با فلسفه او از آن مقصود گشته است.

ثانیاً: باید معلوم کنیم که عقاید و اقوالی را که وی با صراحت ب دیگران نسبت می‌دهد آنان در کجا گفته‌اند و تا چه اندازه صدرا در نقل مطالب و فهم و استناد آنها امانت بکار برده است. منظور این نیست که وی بناحق مطلبی را بکسی نسبت می‌داده است، بلکه مقصود این است که اساساً ممکن است در نقل جملات و کلمات اشتباهی رخ داده باشد و با اینکه افکار دیگران آنطوریکه مقصود صاحبان آنها بوده فهمیده نشده باشد، زیرا بسیار دیده می‌شود



که عبارتی هر گاه در مجموعه افکار متفکری در نظر گرفته شود معنای خاصی دارد، ولی اگر به تنهایی یعنی صرف نظر از اطراف و جوانب آنها مورد نظر قرار گیرد، معنای دیگری از آنها فهمیده می‌شود؛ و نیز بسیار اتفاق می‌افتد که اگر انسان با فکری خاص بعبارات دیگری نگاه کند در تحت آن عبارات معنایی می‌فهمد که مقصود گوینده نبوده است. پس بشمام این دلائل و بخاطر تمیز افکار اصیل صدرا از افکار دیگران ما نیازمندیم که عقایدی را که وی بدیگران نسبت می‌دهد از نو بررسی کنیم و صحت و سقم آنها را بیازماییم.

ثالثاً: بایستی بهمین دلائل فوق، کلمات مبهمی را که برای نقل اقوال دیگران بکار می‌برد یعنی کلماتی مثل «قیل...»، «هیمناً ابراد مشهور» (اسفار ص ۲۸) و «المشهور من الاولئ» (ص ۳۹) و نظائر آنرا روشن نمود که گویندگان این اقوال کیانند و در کجا گفته‌اند، تا اینکه بتوان صحت و سقم اصل استناد و قوت و ضعف آن اقوال را تمییز داد.

اینها ابتدائی ترین کارهای ضروری است که بایستی برای تحقیق در مختصات فکر ملاصدرا بشود و گرنه صرف آشنائی و حتی احاطه بمطالب کتب وی برای این منظور کافی نیست.

یکی دیگر از اموری که این سه مقاله باهم در آن اشتراك دارند این است که باستثنای دو موضع از مقاله آقای علامه طباطبائی (ص ۶ و ۲۳) هیچ يك از گفته‌ها مستند نیست. در صورتیکه بدلائل فوق استناد در مطلب علمی (البته در آنجائی که مطالب به کسی نسبت داده شده) یکی از ضروریات روش تحقیقی است و تنها اعتماد بمقام علمی نویسنده در کارهای تحقیقی جائز نیست، زیرا چنین اعتمادی نوعی تعبد نسبت بنویسنده است و چنین تعبدی در عالم علم نمی‌تواند ارزشی داشته باشد. ضرورت این استناد بخصوص وقتی معلوم می‌شود که بدانیم که در نزد فلسفه دانان امروزی ایران نه تنها مطالب ملاصدرا با ماقبل وی بهم آمیخته شده، بلکه اغلب (چون منظورشان بیان اصل مطلب است و بگوینده کاری ندارند) نیز تعبیرها و تکمیل‌هایی را که شارحین عقاید وی بر افکارش افزوده‌اند، با افکار اصل چنان ممزوج بیان می‌کنند که گویا همه از يك متفکر بوده است. از جمله مشترکات بین مقاله آقای قزوینی و علامه طباطبائی این است که هر دو در آغاز مقاله خویش نیز مختصری راجع بشرح زندگی ملاصدرا و مؤلفات وی نوشته‌اند.

هر يك از این دو شرح زندگی مزبني مخصوص بخود دارد، بطوریکه مطالعه هر دو باهم ما را از جهات مختلف با خصوصیات مشخص ملاصدرا آشنا می‌سازد. از مختصات مقاله علامه طباطبائی این است که در آن علاوه بر اینکه جملات





سبک منطقی سلیمی پشت هم چیده شده و بدفت از «بجای مغل و اطناب ممل» جلوگیری بعمل آمده و با عباراتی سلیس و نسبتاً صحیح آراسته گشته<sup>۱</sup> نیز در ذیل تقسیمات دوازده گانه‌ای که برای وجود از صدر المتألهین ذکر می‌شود نکات عمیقی نگاشته شده که نه تنها نشانه احاطه نویسنده آنست بلکه علاوه بر آن دلیل بارزی بر قدرت تفکر فلسفی ایشان می‌باشد: قدرتی که در بین عده زیادی فلسفه دان بسیار بندرت یافت می‌شود. علاوه بر این نکته بسیار جالبی که در مقاله ایشان ذکر شده و حتماً نتیجه زحمات خود ایشان است این است که: «در نتیجه مسائل فلسفی که در فلسفه پوفان و اسکندریه حد اکثر به دوست مسئله می‌رسیده‌اند با این روش (یعنی با روش فلسفی ملاصدرا) تقریباً هفتصد مسئله شده‌اند.» (ص ۲۱). اگر برای آقای علامه طباطبائی توفیق چاپ آن دوست و این هفتصد مسئله مستخرجه حاصل آید به یقین کمک بزرگی به تحقیقات درباره افکار ملاصدرا و بطور عموم در باره فلسفه شرق خواهد شد.

از مختصات مقاله آقای مصلح این است که در آن اصول فوق‌الذکر بتفصیل بحث و تقریر گشته است. علاوه بر این در ذیل هر یک از اصول به تناسب مسائل فرعی دیگری مطرح شده که در نتیجه مجموعاً یک نظر اجمالی کلی خوبی را از فلسفه ملاصدرا بدست می‌دهد.

از خصوصیات مقاله آقای آیه‌الله قزوینی بیان استادانه و مفصل ایشان در باره «حرکت جوهریه» است و چون این مسئله بی است که بطور مشترک هر سه نویسنده مذکور بآن توجه داشته و بیانی در اطراف آن نموده‌اند مناسب است که نگارنده نیز برای نقد فلسفی همین مسئله را انتخاب کند و چون آقای آیه‌الله قزوینی بطور میسوط تری از آن سخن گفته‌اند شایسته است که مقاله ایشان ملاک نقد قرار گیرد و در مورد لزوم بمقالات دیگران اشاره شود.

اینکه خلاصه بیان ایشان که در دو مقدمه و یک تمهید (که طرح اصل مسئله را عهده دارست) و دو برهان صورت می‌گیرد: مقدمه اول: موجود ممکن بطور کلی به جوهر و عرض تقسیم می‌شود: جوهر چیزی است که قائم بذات خود باشد و وجود مستقلی داشته باشد، مثل اجسام و نفوس. عرض آنست که وجود مستقلی نداشته در هستی خود قائم بغیر باشد، مثل رنگ اجسام و صفات نفوس. عرض نیز بر دو قسم است:

۱- گرچه جمله‌ای بدین وضع نیز در مقاله ایشان یافت می‌شود که: «... میرزا ابراهیم شیرازی می‌باشد که یکی از اشراف شیراز (۱) و کوبا وزارت نیز پیش سلطان وقت در شیراز داشته.» (ص ۱۵) ولی هیچوقت عبارات نا درست و مغلقی مثل: «مصنفات آن مرحوم بسیار است مثل شرح بر اصول کافی و مفاتیح الغیب که (۱) مقدمه تفسیر بر قرآن نگاشته است (۱)» (ص ۳) که در مقاله اول نظائر دارد در مقاله ایشان دیده نمی‌شود.



اعراض غریبه و اعراض ذاتیه : عرض غریب آنست که علت عروض و وجود آن غیر از جوهر حامل آن عرض باشد مثل حرارت آب که بعلمتی غیر از آن آب یعنی مثلاً بعلمت آنست بر آن آب عارض شده باشد، عرض ذاتی آنست که از حاق ذات جوهر منبعت شود؛ یعنی علت آن عرض همان ذات جوهر حامل آن عرض باشد؛ مثل قرمزی برای گل سرخ و مثل طعم سیب برای سیب (۵-۶). و چون علت اعراض ذاتیه، فقط خود جوهر حامل آن اعراض است؛ پس در نتیجه اعراض ذاتیه در تبدیل و عدم تبدیل خود تابع جوهر حامل خویش خواهد بود. (ص ۶ و نیز ص ۴۱)

مقدمه دوم : حادث شدن چیزی بدو نوع متصور است ۱- حدوث دفعی، مثل حدوث موازات بین دو خطی که قبلاً بموازات هم نبوده‌اند. چه اینکه بفرض هم ما آنها را بتدریج بصورت موازات در بیاوریم؛ ولی باز اصل تساوی بطور دفعی انجام می‌شود. ۲- حدوث تدریجی مثل گرم شدن آب بتدریج یا بزرگ شدن درخت و غیره : حدوث تدریجی عبارت است از حرکت که اکنون موضوع بحث است. (۶-۷ و نیز رجوع شود به ص ۲۲)

پس از این دو مقدمه طرح اصل مسئله حرکت جوهریه باین است که ببینیم آیا جوهری می‌تواند در جوهریت خود، حرکت یعنی حدوث تدریجی داشته باشد بطوریکه در هر آتی با وجود تازه، یک صورت نوعیه و فرم جدید و طبیعت کاملتری از وجود و صورت و طبیعت سابقی خود پیدا کند یا نه؟ (۴۲ و ۷) این سؤال را در نظر ملاصدرا بایستی با پاسخ مثبت جواب داد و براهین آن عبارت است از :

برهان اول : چون عوارض ذاتیه چنانکه گفته شد معلول ذات خود جوهر حامل خویش است و چون از اینرو این عوارض ذاتیه در تبدیل و عدم تبدیل تابع علت خود می‌باشد و چون از طرف دیگر نیز تبدیل و تغییر معلول بدون تبدیل علت آن ممکن نیست، پس هر گونه تبدیل و حدوث تدریجی که در عرض ذاتی (یعنی معلول) رخ داد دلیل است بر تغییر و تبدیل صورت جوهری یعنی علتی که حامل آن عرض است. مثلاً تبدیل طعم سیب از نارس بودن به طعم رسیدگی دلیل است بر تبدیل جوهر سیب. بعکس اگر بگوئیم که در چنین موردی جوهر (مثلاً جوهر سیب) بحال خود باقی مانده و فقط عرض ذاتی آن (طعم سیب) تغییر کرده است، محال لازم می‌آید؛ زیرا لازم می‌آید که معلول یعنی عرضی که تغییر یافته بدون علت باشد چون فرض این است که جوهر حامل آن تغییری نیافته (یعنی جوهر حامل آن، علت این تغییر نبوده) و علت دیگری هم نداشته است. پس «محصل کلام آنکه عقل صریح حکم می‌کند که علت متغیر متغیر است و علت ثابت ثابت و هر گز نمی‌توان متغیرات را بحیثیت تغیر و تحول مستند بعلمت ثابت از لحاظ ثبوت و استقرار نمود.» (صفحات ۸-۱۰ و ۴۳ و ۴۴)

برهان دوم : گفته شد که عرض ذاتی در وجود و شئون خود تابع محض برای

جوهر حامل خود می‌باشد، از طرف دیگر تردیدی هم نیست که در «کم و کیف و ارسن و وضع» اجسام يك تغییر تدریجی یعنی حرکتی مشاهده می‌شود، حال می‌گوییم یا این است که تغییر اعراض بعلت تغییر جوهر حامل آنهاست که درینصورت مطلوب ما ثابت خواهد شد و یا این است که می‌گوییم جوهر به حال خود ثابت مانده فقط اعراض ذاتی تغییر یافته است، در اینصورت لازم می‌آید که ما برای وجود اعراض وجودی مستقل و خارج از اصل جسم فرض کرده باشیم یعنی لازم می‌آید که اعراض را جوهر دانسته باشیم و این امر قلب‌ماهیت است و محال. (س ۱۱ تا ۱۳) - با این بیان می‌بینیم که این برهان نیز بر همان اصلی بنا شده که برهان اول بر آن پایه گذاری گشته بود، یعنی برایشکه: علت متغیر متغیر است و علت ثابت ثابت. (س ۱۰)

با توجه باین دو برهان باید بصحت حرکت جوهر به اذعان نمود و دانست مراد از حرکت در جوهر، آنطوریکه مخالفین پنداشته و آنرا محال دانسته‌اند، از بین رفتن جوهری و بوجود آمدن جوهر دیگری نیست، بلکه مقصود از آن این است که هر موجود مادی، چون بسرحد تجرد تام نرسیده و چون از طرف دیگر قوه وصول بساین سرحد کمال در او هست پس در هر لحظه صورت جوهری کاملتری از لحظه قبل بخود می‌گیرد و همینطور در این تکامل پیش می‌رود تا وقتی که بکمال تام برسد. و بهمین بیان نیز متحرک در تمام مراحل تکامل وحدت خود را حفظ می‌کند. (رجوع شود به صفحات ۲۲-۲۳ و ۴۴-۴۵)

نتیجه این نظر طبق تعبیر آقای علامه طباطبائی این می‌شود که: «جهان ماده با جمیع ارکان جوهری و عرضی خود يك واحد عظیم از حرکت را تشکیل می‌دهد که مانند نهر بیکرانی از آب روان پیوسته گذران و دو لحظه متوالی در يك حال نمی‌ماند.

... این حرکت عمومی در میان دو نقطه قوه و فعل یا ماده و تجرد واقع بوده و جهان ماده بواسطه این حرکت پیوسته اجزائی از خود را از منطقه تا تمامی و نقص حمل کرده و بسر منزل تجرد می‌رساند و در حقیقت يك کارخانه مجردسازی است که با فعالیت خود مواد اولیه را باسیلان و جریان تربیت کرده و بحال تجرد می‌رساند و پس از تجرد کامل و مفارقت از ماده دوباره بتجربید رفته مواد دیگری می‌پردازد و هم‌چنین. (س ۲۳) اما اینک از حرکت جوهریه چه نتیجه فلسفی می‌توان گرفت؟ - جواب این سؤال را می‌توان از این عبارت آقای جواد مصلح استنباط نمود: «صدرالمتألهین بسیاری از معتقدات خاصه خود را در مسائل متفرقه و حل مسائلی چند از معضلات فلسفه راهبستی بر این اصل شریف قرار داده مانند مسأله حدود جسمانی نفس و اثبات اصل معاد اجسام و اجساد و رجوع کلیه موجودات بسوی مبداء خویش و مسائلی دیگر... و همچنین تحقیق در ربط حادث بقدم... (صفحات: ۴۶/۴۵)



این بود تمفیج بیان واستدلال حرکت جوهری ومهمترین نکاتی که می توانست از این سه مقاله در خصوص این مسئله ذکر شود .

حالا فرض می کنیم که در باره فلسفه ملاصدرا قدم اول برداشته شده است و تمام کارهای ضروری ابتدائی که برای تشخیص مختصات فلسفه وی در بالا ذکر شد انجام یافته باشد . و هم فرض می کنیم که تمام آنچه در این سه مقاله گفته شده مستند و مستدل بوده و نه از حیث مواد و نه از حیث ترتیب آنها و فرم کلی که هر یک از سه مقاله یافته است هیچ ایرادی به هیچ یک از این مقالات نیست . و فرض هم می کنیم که طرح و بیان استدلال و استنتاج مسئله حرکت جوهری بدینصورتی که ذکر شد از مختصات افکار ملاصدراست . با تمام این فرضها نازه این سؤال پیش می آید که : آیا بیان عقیده فیلسوفی بدین سبک می تواند جزء کار علمی محسوب شود بطوریکه بتوان آنرا مأخذ و پایه از برای کارهای علمی دیگری قرار داد ؟ یا اینکه این قبیل نوشته ها فقط ارزش دواز گویی ساده افکار دیگران را داشته برای توسعه علم کسانی که از این موضوع اصلاً خبری ندارند مفید خواهد بود ؟

قبول است که همین بازگویی ساده در مورد افکار فلسفی کار هر کس نیست و نیاز به استادی خاصی دارد و پذیرفته است که موقعیت این مقالات جای تفصیل بیش از این را نداشته و از این حیث هیچ ایرادی بر نویسندگان عالیمقام آنها وارد نیست . ولی بحث در اینجا بحث کلی است و اگر هم این مقالات و این مسئله خاص مورد نقد قرار گرفته فقط بعنوان مثال است و بس و نظر بشخص خاص وموقعیت مخصوصی نیست ، پس باطمینان باینکه از انتقاد ذیل شاید هیچگونه کسناخی بمقام نویسندگان محترم بر نخواهد خاست ، باید متأسفانه اعتراف کرد که این سبک کارها یک ارزش علمی که بتواند پایه اطمینان بخشی برای کارهای علمی دیگری باشد ، نخواهد داشت و بلکه اصلاً با این طرز دواز گویی ، هیچگاه حق هیچ فکری از هیچ متفکری ادا نخواهد شد ، و حتی بازگویی صحیحی هم انجام نخواهد گرفت . چه اینکه بطور کلی در مورد تحقیق هر مسئله بی و حتی در مورد تحقیق هر تصور علمی وفلسفی تا وقتی جهات ذیل رعایت نشود ، هیچ تحقیقی ارزش علمی نمی تواند داشته باشد : یعنی تا وقتی آن مسئله در «نظام کلی» فکر گوینده بعنوان جزئی از کل ملاحظه نگردد ، و تا وقتی موقعیت آن مسئله خاص در این نظام کلی معلوم نشود و سازش با عدم سازش آن با سایر اصول و مسائل موجود در آن نظام تفکر مشخص نگشته ارتباطات نزدیک و یا دورش با مسائل وابسته بآن معین نشود ، و تا مقصود از طرح این مسئله و تعیین اینکه آیا متفکر در اخذ نتایج مطلوب خود موفقیت حاصل نموده یا نه محرز نگردد ، و تا این نکته بیان نشده باشد که آیا طرح و بیان استدلال واستنتاج این مسئله

خود مشکلات جدیدی بار آورده است یا نه؟ و تا تمام مشکلات تازه‌یی که بر اثر این مسئله پیش آمده مطرح نگردد و مورد بحث قرار نگیرد و بالاخره تا تمام این جهات مستدلاً و مستنداً فقط از قول خود متفکر (نه از قول شارحان وی یا متقدمان بر او) بسر روی کاغذ نیاید، تحقیق در آن مسئله از نظر علمی ناقص است و برای عالم علم‌پایه گذاری تازه‌یی روی آن افکار ممکن نیست.

شاید در اینجا ذکر پاره‌یی از سؤالاتی که من باب مثال مسئله حرکت جوهریه، بدنبال خود می‌آورد، برای توضیح عرائض فوق مؤثر افتد.

۱- مثلاً در مورد اصل‌نهایی برهان‌های مذکور یعنی «عقل صریح حکم می‌کند که علت متغیر متغیر است و علت ثابت ثابت» باید لااقل باین سؤالات پاسخی داده شود که: آیا این حکم عقل در باره تمام علتها و معلولها جاری است یا نه؟ اگر نیست پس در کجا استثناء بمیان می‌آید و بچه دلیل؟ و اگر هست پس آیا در رشته علل و معلول از خدا گرفته تا هیولای اولی، بجایی می‌رسیم که علت عالم مادیات امر مجرد ثابتی باشد یا نه؟ اگر می‌رسیم، پس چگونه شده که در این مورد خاص استثناء پیش آمده و حقیقت ثابتی علت برای امور متغیری گشته؟ اگر به چنین موردی بر نمی‌خوریم یعنی جریان رشته علتها و معلولها از اولین علت تا آخرین معلول بطور است که حتی هر گاه عوالم مادی متغیر را من حیث المجموع یک واحد متغیر و متحرک و سیالی بحساب آوریم، باز علت این واحد عظیم (که ناگزیر باید خارج از آن قرار گرفته باشد و گرنه اتحاد علت و معلول لازم می‌آید) امر متغیر دیگری است، در اینصورت این سؤال بهمین نحو در رشته علل و معلول پیش می‌رود تا بعلةالعلل برسد، که آیا وی متغیر است یا ثابت؟ تغییر او چگونه ممکن و ثابت او با اصل مذکور چگونه سازگار خواهد بود؟

۲- در مورد اینکه تبدل اعراض ذاتی دلیل بر تبدل جوهر آنهاست، باید این سؤالات روشن شود که آیا تنها تبدل «کیف و کم» چنین دلالتی را دارد یا تبدل «این و وضع» نیز دلیل حرکت جوهری حامل آنهاست؟ در صورت اول دلیل این حصر چیست؟ برهانهای گذشته که حصر بردار نبود! در صورت دوم آیا هر گاه «این و وضع» خصوص اجرام عنصری (فعلاً با اجرام فلکی کار نداریم) تغییر یافت آن جوهر حامل این اجرام نیز ذاتش تغییر می‌پذیرد و بموجب حرکت جوهری رو بتکامل می‌رود؟ در صورت اثبات آیا می‌توان مثالی از آن بدست داد؟ و در صورت نفی با برهان مذکور چه باید کرد؟

۳- درباره اصل حرکت و نهایت آن این سؤالات در پیش است که آیا حرکت جوهری فقط یک حرکت تکاملی است که نهایت آن تجرد از ماده است؟ پس حرکات جوهری مثل نباتات و حیوانات که هنوز باین نهایت نرسیده متوقف می‌شود چه نوع حرکتی است؟ با اضافه حرکات تنازلی مثلاً فساد میوه بکمال رسیده‌یی و نظائر آن چه حرکتی است؟ بموجب استدلال پیش گفته بایستی که این حرکات نیز حرکات جوهریه باشد



زیرا در این موارد نیز اعراض ذاتیه تغییر می‌یابد و تغییر آنها باید بر تغییر ذات دلالت کند، ولی از طرف دیسگر بمقتضای اصل معنای حرکت جوهری و نهایت آن، چون در این موارد تکامل تا بتجدد ادامه نمی‌یابد و با اصلا تنازلی پیش می‌آید، آنها را نباید حرکت جوهری دانست.

و با این است که از اول گفته می‌شود که این حرکت جوهری فقط در مورد انسان است و مبین تکامل وی از جمادی به نباتی و حیوانی و انسانی و مراتب مجرد تام و بالاخره فناء در حق می‌باشد، در این صورت سؤال می‌شود که آیا دلیل حصر چیست؟ و ثانیاً حرکت جوهری در انسان ارادی است یا قسری یا نیمی از آن (یعنی در مدارج نباتی و حیوانی) قسری و جبری و نیم دیگر ارادی و اختیاری است؟ در صورت قسر علت اجبار کننده چیست؟ و در صورت اختیار این تکامل و حرکت به چیست؟ به کسب اخلاق؟ به انجام عبادات؟ به تفکر و تعلم؟ یا به تعمق در ژرفهای مراتب روح و مداومت مقامات سپروسلوک؟ بالاخره این تکامل به چیست؟ و بجه دلیل این چیز یا آن چیز علت این تکامل است؟ بعلاوه اشخاصی که از این اکتسابات محرومند که بطور کلی در هر عصری و هر مکانی اکثریت را تشکیل می‌دهند تکامل و تجرد آنها بجه صورت انجام می‌شود؟ با اضافه وضع حرکت جوهری و وصول به تجرد در اشیاء که از تکامل ایستاده و بتنازل ابدی گرائیده‌اند چه می‌شود؟

این بودشمه‌ای از سؤالانی که طبق ذوق و لسان صدر المتألهین بایستی در اطراف مسئله حرکت جوهری طرح شود و در درجه اول تعیین گردد که آیا او خودش باین سؤالات توجه نموده و با آنها بالصراحه جواب گفته یا نه، در صورت دوم باید دید آیا لااقل جواب این سؤالات را می‌توان از گفته‌های او استفاده کرد یا نه؟ در صورت اخیر نازه نوبت شارحین وی می‌رسد که آیا کسی در بین آنها جوابی داشته است؟ در صورت اثبات آن جواب در کجا و ملک آن از کجاست؟

\*\*\*

« آشنائی با آخوند ملاصدرا در مغرب زمین » از آقای دکتر سید حسین نصر

در این مقاله متین و مستند مقدمه برای روشن نمودن اینکه چرا اروپائیان آنطوریکه باید صدر المتألهین را نمی‌شناسند، این نکته توضیح می‌گردد که تماس اروپا با شرق بعد از قرون وسطی دیگر تعقیب نشد و در دوره رنسانس حتی « زمینهای که يك تماس واقعی معنوی و عقلی را بین تمدن مسیحی و اسلامی مقدور ساخته بود از میان رفت و دیگر تا امروز هیچگاه تبادل نظر حقیقی بین شرق و غرب صورت نگرفته است. » و از آن به بعد « دیگر تماس فکری و معنوی وجود نداشت. » (ص ۴۵) این سبب شده که اروپائیان تمدن اسلامی را تا بقرن چهارم و پنجم خاتمه یافته می‌دانند و تاریخ فلسفه اسلامی در نزد آنان از الکنندی شروع شده به این رشد پایان می‌یابد و « در نتیجه نه تنها

نام ملاصدرا بلکه ذکر جمیع سلسله حکماء و عرفاء اسلامی از قرن ششم به بعد مانند سهروردی و ابن عربی و خواجه نصیر و قطب الدین شیرازی و ابن ترکیه و ابن ابی‌جمهور و میرداماد و پیروان مکتب آخوند از قبیل ملامحسن فیض و لاهیجی و حاجی ملاهادی سبزواری از صفحه تاریخ حکمت اسلامی حذف گردیده. « (ص ۵۶)

پس از این مقدمه نام عده معدودی از اروپائیان ذکر می‌شود که ایشان بمکتب صدرا اشارتی کرده یا نامی از او برده اند و یا حتی او را با اروپا معرفی نموده‌اند. مثل « توماس هربرت » (سال ۱۶۲۲ = ۱۰۳۶) « کنت دو کوبینو » سیاح دوره فاجاریه ، علامه محمد اقبال لاهوری و بخصوص « هرتن » آلمانی که « حتی دورساله را به تجزیه و تحلیل عقاید او و ترجمه بعضی از گفتارهای اختصاص داده. « (ص ۶۰) و اخیراً نیز پرفسور هانری کرین<sup>۱</sup> که «مشارع» او را ترجمه کرده است. (ص ۶۱)

از تمام این مقاله چنین استنباط می‌شود که منظور نویسنده از اینکه بعد از دوره رنسانس « تا امروز هیچگاه يك تبادل نظر حقیقی بین شرق و غرب صورت نگرفته است » و یا « از دوره رنسانس به بعد ... دیگر تماس فکری و معنوی وجود نداشت » خصوص شناخته شدن فلسفه و عرفان از قرن ششم به بعد می‌باشد و گرنه برایشان مسلماً پوشیده نبوده که بموجب فهرست<sup>۲</sup> (نسبة ناقصی) که فعلاً در دست است تنها از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۵۵ تعداد بیست و شش هزار و هفتاد و شش کتاب و مقاله در باره معارف و معالک و معارف اسلامی نگاشته شده که فقط هزار و چهارصد و چهل عدد از آنها (یعنی از شماره ۴۵۲۹ تا ۵۹۶۸) درباره فلسفه و علوم و فلاسفه و علمای نامی اسلام است. يك چنین تماس فرهنگی مجددی تازه از سال ۱۹۰۶ شروع نشده بلکه در آلمان به تنهایی از سال ۱۶۱۶ که برای اولین بار ترجمه قرآن بزبان آلمانی منتشر می‌شود بذکر تماس معنی با اسلام پاشیده شده بقاصه کمی توجه طالبان علم بفرهنگ عرب و ترک و ایران معطوف می‌گردد. در خصوص ایبران سفرنامه التاریوس (Olearius) (۱۶۴۷) و اولین ترجمه وی از گلستان سعدی (۱۶۵۴) باب پرتو افکنیدن افکار ایران بغرب را باز می‌کند و بخصوص با ترجمه شدن اشعار شعرا نامنداردی مانند فردوسی و خیام و مولوی و سعدی و حافظ (بویژه حافظ که در همان قرن ۱۷ و ۱۸ مکرر ترجمه شده است) فصل جدیدی هم از حیث فرم اشعار رباعی و غزل و هم از حیث افکار (بخصوص

۱ - درباره « هانری کرین » نوشته شده که وی « در واقع از راه فلسفه اصالت نمود هایدگرویدیده شناسی هوسرل وارد مشرق شناسی گردیده » (ص ۶۱) در عبارت « اصالت نمود هایدگر » کلمه « نمود » ترجمه Existence که بمعنی بود و وجود است گرفته شده و این ظاهراً سهو چاپی است.

۲ - Index Islamicus 1906 - 1955, by J. D. Pearson, Cambridge, 1958

آزاد منشی عرفا) در ادبیات رمانتیک آلمان افتتاح می‌گردد. ۱. ولی با اینوصف و با تمام اهمیتی که کتاب هرثن آلمانی در معرفی افکار ملاصدرا دارد (چه اینکه این کتاب یعنی «سیستم فلسفی شیرازی» که XII+308 صفحه دارد و در سال ۱۹۱۳ در اشتراسبورگ منتشر شده ترجمه بی‌بی است از مهمترین ابواب و فصول اسفار، بطوریکه اصل ترجمه و مقدمه و مؤخره و توضیحاتی که بر آن نوشته شده بطور نسبتاً رضایت بخشی خواننده را با صدرا آشنا می‌سازد) باز حق وی آنطوری که باید درعالم علم غربی ادا شده است و این وظیفه را تنها کسانی می‌توانند ادا کنند که بعمق افکار صدرا رسیده باشند و طرز تفکر علمی اروپائی را نیز بخوبی بشناسند.

\*o\*

« فهرست ابواب و فصول کتاب اسفار » از آقای محمدآیتی

در این فهرست عام المنفعه آقای آیتی سعی کرده اند که تمام عناوین اصلی یعنی ابواب و فصول اسفار را در فهرست بیاورند، فقط در یکجا يك فصل اصلی از قلم ایشان افتاده است: یعنی از صفحه ۷۰. کتاب اسفار « فصل فی الاشارة الی منهج آخر فی ان الصادر الاول واحد غیر مرکب » در فهرست نیامده و بایستی در ص ۹۸ از « یاد نامه » بعد از شماره ۴۴۷ ذکر می‌شد.

آقای آیتی تنها به نقل عناوین موجود در اسفار اکتفا نکرده‌اند بلکه هر کجا آنرا وافی ندانسته‌اند تکمیل نموده‌اند و هر کجا عنوان چاپ شده را غلط یافته‌اند بکلی تغییر داده‌اند مثل (ص ۷۹ یادنامه) « [ السفر الثانی وهو الذی بالحق فی الحق ] فی علم الطبیعی » که در کتاب اسفار (ص ۳۲۹) فقط « المرحلة فی علم الطبیعی » چاپ شده است.

از طرف دیگر نیز گاهی دیده می‌شود که ایشان بقسمتی از عنوان مذکور در اسفار اکتفاء نموده‌اند و در نتیجه با موضوع اصلی در فهرست نیامده و یا ناقص ذکر شده است: آنجا که موضوع اصلی در فهرست نیامده مثل (ص ۶۵ یادنامه) « حکمة عرشیه فی ان العلم کالجهل بسیط و مرکب » که در اینجا بساطت و ترکیب علم که در فهرست آمده فقط يك مقدمه دوخطی است برای مطلب بسیار مهمی که در فهرست ذکر نشده یعنی برای « ادراك الحق تعالی علی الوجه البسیط حاصل لکل احد فی اصل فطرته و اما الادراك المركب لیس مما هو حاصل للجمیع » (اسفار ص ۲۶ و ص ۲۷).

۱ - برای تفصیل و اثبات این گفته‌ها رجوع شود به:

Der Orient in der deutschen Literatur II, von Prof. Or. Otto Spies, Kevelaer Rhld. 1951, P. 6 - 27.



اما آنجا که عنوان ناقص ذکر شده مثل (ص ۶۵ یادنامه) فصل فی ان کلامن الوجوب... بکون بالذات او بالغیر او بالقیاس، که بایستی همانطوریکه در متن اسفار ذکر شده (ص ۳۶) «بالقیاس الی الغیر» گفته می‌شد زیرا «بالقیاس الی الغیر» مجموعاً اصطلاحی است در مقابل «بالذات» و «بالغیر».

در تمام فهرست (باستثنای چندین مورد مثل صفحات: ۹۶ و ۹۱) بملاحظه اختصار رعایت عناوین فرعی از قبیل «شک وازالة»، «وهم و تنبیه»، «ذکر و تلویح» و غیره نگاشته حتی مطالب مندرج در تحت آنها نیز بعنوان دیگری ذکر نشده است. در صورتیکه بر کسائیکه با طرز فکر و شیوه نویسنده کی ملاصدرا مأنوس هستند پوشیده است که وی هم در تحت این عناوین هم خیلی زیاد در ذیل عناوین اصلی استطراداً مطالب مهمی را ذکر می‌کند که در فهرست نمی‌توان از آن گذشت؛ و برای این کار فهرست مفصل تری ضروری است که امید است آقای آیتی با فهرست مفصلی از تمام کتب ملاصدرا در کتاب مستقلی انتشار دهند.

\*\*\*

«فهرست تمارشهای صدرای شیرازی» از آقای محمدقی دانش پژوه:

آقای دانش پژوه آناری را که در این فهرست آورده‌اند بدو دسته تقسیم نموده‌اند «الف - آثار صحیح و متیقن (۱۰۷ - ۱۱۹)» که بر رویهم به چهار کتاب و رساله و مقاله و نامدمی رسد، «ب - آثار منحول و مشکوک (۱۱۹ - ۱۲۰)» که هجده اثر می‌باشد ولی آقای علامه طباطبائی در همین «یادنامه» چند اثر دیگری نیز ذکر کرده‌اند که در فهرست آقای دانش پژوه نه جزء آثار متیقن آمده و نه جزء آثار منحول. مثل ۱ - تفسیر سورۃ الم سجده ۲ - رساله در شرح حدیث (الناس نیام فإنا ماتوا انتبهوا) ۳ - حاشیه تجرید (چه اینکه آقای دانش پژوه فقط نام «حاشیه شرح التجرید» را برده‌اند (ص ۱۲۰) در حالیکه آقای علامه طباطبائی یکمرتبه «حاشیه تجرید» و یکبار «حاشیه بر شرح تجرید قوشچی» را یاد می‌کنند) ۴ - «شرح حکمة الاشراف (ص ۲۶)» که علاوه بر حاشیه حکمة الاشراف آمده است ولی چون آقای طباطبائی مأخذی و دلیلی بر این اتساب نیاورده‌اند قضاوت در باره آن مشکل است.

قابل توجه اینکه: در توضیح کتاب الحکمة العرشیه (۱۱۰) آقای دانش پژوه نام دو شرح را می‌برند یکی شرح شیخ احمد احسانی و دیگری شرح ملا محمد اسماعیل بن محمد سمیع که بعنوان رد بر شرح اول نوشته شده است. درباره شرح دوم یعنی شرح ملا اسماعیل می‌گویند «نیمی از این شرح در دنبال المشاعر در ۱۳۱۵ و نیمه دوم در دنبال اسرار الآیات در ۱۳۱۹ بچاپ رسیده‌است» بعداً نظیر همین را نیز درباره کتاب «المشاعر» (ص ۱۱۸) می‌گویند که عین عبارت ایشان این است: «شیخ احمد احسانی شرحی بر آن (یعنی بر مشاعر) نوشته و از آن خرده گیری نموده است... آخوند ملا اسماعیل

سیاهانی در رد احسائی آنرا شرحی کرده که نیمی از آن با مشاعر (۱) و نیمه دوم با اسرار-الآیات (۲) بچاپ رسیده است. این توضیح ایشان درباره «الحکمة العرشية» کاملاً صحیح است، ولی در مورد «المشاعر» سهواً قلم است چه اینکه از ملا اسماعیل بر مشاعر فقط حاشیه‌یی در دست است که در ضمن حواشی مشاعر با خود کتاب مشاعر بچاپ رسیده است ولی آنچه بقصد رد بر احسائی نوشته شده و نیمی از آن در هاشم «العرشیه» (نه المشاعر) و نیم دیگرش در هاشم اسرار الآیات (و دنباله اسرار الآیات در متن) بچاپ رسیده فقط شرح بر «العرشیه» است و بس و با اسرار الآیاتی که در سال ۱۳۱۹ قمری بچاپ رسیده است هیچ اثری از حاشیه یا شرح بر المشاعر از هیچکس وجود ندارد.<sup>۱</sup>

اما نکته مهمی که اصولاً باید در نوشتن فهرست آثار هر فیلسوفی رعایت شود تعیین ترتیب تاریخی نگارشهای آن فیلسوف بر یکدیگر می‌باشد تا با تعیین تقدم و تأخر آنها نسبت به یکدیگر بتوان تغییر و یا سیر فکر هر متفکری را که تشخیص آن از ضروریات تحقیقات علمی است نشان داد. آقای دانش پژوه باین نکته توجه داشته‌اند و با اینکه کتب را بترتیب الفباء فهرست کرده‌اند با اینوصف تا آنجا که می‌سور بوده در ذیل بعضی از کتب ذکر کرده‌اند که صدرا در این کتاب از فلان کتاب خود نام برده است، بطوریکه در نتیجه این تذکرات در مورد کتاب می‌توان گفت که کدام یک قبل و کدام یک بعد از اسفار نوشته شده است. امید است که ایشان با تخصصی که دارند این معضل را نیز بگشایند.

### محمد تقی دانش پژوه

#### شاهی

تألیف حکیم شهیر صدر المتألهین شیرازی - ترجمه و توضیح بقلم غلامحسین آهنی - کتابفروشی شهریار اصفهان - ۱۳۴۰ - کد + ۱۰۶ ص

در سده‌های دهم و یازدهم کوبا در ایران دوران جامعیت آغاز شده بود و دسته‌ای از دانشمندان مانند دومجلسی و فیض کاشانی و شیخ حر عاملی و میرزا محمد جزایری و ملاخلیل فزونی و شیخ بهائی بگرد آوردن اخبار شیعی پرداخته و مجموعه هائی بزبان پارسی و تازی فراهم آورده‌اند که فرهنگ شیعی در آنها نمایان است و درست می‌توان از آنها دریافت که گروه شیعی امامی در همه موضوعات اجتماعی و مذهبی و اخلاقی چه می‌اندیشیدند.

در برابر آنها فیلسوفانی هم بودند که بگرد آوردن ابیات فلسفی و کلامی و عرفانی

۱- این شرح با تمام تفصیلاتی که دارد تا تمام است و فقط شرح چهار صفحه از کتاب عرشیه است، یعنی از اول بسم الله تا «قاعده عرشیه» کل ماهو بسیط الحقیقه (ص ۱۱۴)



محمدتقی دانش‌پژوه

۹۲۸

راهنمای کتاب

پرداخته و برخی از آنها بحکم محیط خاص مذهبی عصر این مسائل را با آراء دینی شیمی بیامیختند و گروهی از آنها اگر درست بنگریم دین و آیین را پیرو آراء فلسفی خویش ساختند، اگرچه بظاهر ناگزیر بودند که از انحراف از عقاید مسلم مذهبی بگریزند و در همه مسائل خود را مؤمن بدقایق مذهب نشان دهند.

از میان این گروه دارای دوش جامعیت و اندیشه انسیلکپدیایی و سبک دائره المعارف علمی نویسی میتوانیم چند تن را یاد کنیم.

۱ - ابو جعفر کافی قاینی که نصر آبادی (ص ۱۹۱) درباره او میگوید که در عهد خود مانند شیخ بهایی بفضیلت مشهور بوده است و او راست کتاب التسهیل بمری که سه جلد آن بخط خود او در کتابخانه مرکزی دانشگاه هست (ش ۱۷۷۹ و ۷۸۰ و ۱۷۸۱) و نگارنده در فهرست دانشگاه (۸ : ۳۲۲-۳۳۴) آنها را شناسانده ام و او این کتاب را که شامل یک دوره فلسفه عملی و نظری از الهی و طبیعی و ریاضی قدیم است در ۱۰۲۹ ساخته است.

۲ - محمد باقر جابری بایینی که در ۱۰۷۶ مفتاح الحقایق بفارسی نوشته و یک دوره کلام شیعی آمیخته با فلسفه الهی و طبیعی در آن گذارده است (ش ۱۸۶۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه، فهرست ۸ : ۴۸۴)

۳ - حیدر بن محمد خوانساری که زبده التصانیف در ۱۰۳۸ را نوشته و سر گذشت پیامبران و فقه و کلام و اخلاق در آن گذارده و آن بچاپ هم رسیده است (ش ۶۲۳ دانشگاه فهرست ۶ : ۱۲۶۷ - فهرست مشار ۷۸۶)

اگر کتابخانه آستان قدس مشهد و کتابخانه ملی ملک و کتابخانه سلطنتی و کتابخانه ملی فرهنگ و کتابخانه مجلس شورای تهران بوظیفه خود عمل کنند و برای کتابهای مخطوط خود فهرست درست و علمی بنویسند بیقین بدانشمندان دیگری در همین عصر بر خواهیم خورد که اینگونه آثار را بیاد کار گذارند و مردم از آنها آگاه نیستند.

۴ - صدر الدین محمد بن ابراهیم بن یحیی قوامی شیرازی (۹۷۹ - ۱۰۵۰) که نزدیک به چهل کتاب و رساله نوشته و از مواضع فلسفی بجز ریاضی که گویا در آن تخصصی نداشته است بهترین وجهی که ممکن می بود بحث کرده؛ است استادش میر محمد باقر داماد استرآبادی سیاهانی اگرچه همین سبک و روش را داشته است؛ ولی کتابهای او بیشتر نیمه کاره گذارده شده و برخی هم خاص بیک موضوع است و رو به مرفته روانی آثار شاکردش را ندارد و برای همه دانشمندان فهم آنها میسور نیست اگر چه او را باید در شمار فیلسوفان صاحب نظر دوران صفوی آورد.



باری صدرا شیرازی گذشته از تخصص در فن خود همواره میکوشد که در بیشتر مواضع فلسفی بحث کند و گذشته از اینکه کوشش داشته است که آیین شیعی را با فلسفه مشائی ابن سینا و فارابی و عامری و کندی و فلسفه اشراقی شهاب الدین سهروردی شهید و عرفان ابن عربی و قانونی سازگار سازد چون از خاندان وزارت واز توانگران بوده و کتابخانه بزرگی در دسترس داشته است از هر کتابی فلسفی و عرفانی و کلامی که میخوانده است کلچین میکرده و بنام یابی نام عبارات دانشمندان را در آثار خود میکنجاند است و از این رهگذر آثار بسیاری از دانشمندان را در کتابهای خود نگاهداری کرده است و اگر کتابهای صدرای شیرازی چاپ انتقادی بشود بخوبی طرز کار علمی او روشن میشود و گفته های بسیاری از دانشمندان گذشته در آنها آشکار میگردد و ریشه آراء او پدیدست می آید .

نگارنده در فهرست دانشگاه و در یادنامه صدرای شیرازی که دانشکده معقول و منقول بچاپ رسانده است از آثار او بحث کرده ام و آنچه میدانستم در آنها آوردم چون من نتوانستم تاریخ تألیف همه کتابهای او را درست دریابم در یاد نامه ترتیب القابیی را در شمارش آنها برتر دانستم تا ترتیب تاریخی، چه این کتابها برخی بچاپ نرسیده و آنها هم که چاپ شده فهرست مطالبها و نامهای کسان و کتابها ندارد و من تا گزیر بودم آنچه از این آثار بدستم آمده بود بخوانم و نکته هائی یادداشت کنم و تا اندازه ای توانستم ترتیب تاریخی تألیف آنها را بدست بیاورم ولی این بررسی من کامل نبوده و نتوانستم در این زمینه رأی قطعی بدهم .

یکی از آثار فیلسوف شیرازی «المشاعر» است که گزیده ای از آراء فلسفی او در آن آمده و باختصار بسیاری از مسائل فلسفی در آن بپوش مستدل دیده میشود .

این کتاب باید يك فاتحه دو موقوف داشته باشد ولی نسخه چاپ شده چنین نیست و يك فاتحه دارد درباره وجود هستی دارای هشت مشعر (ص ۷-۶۳) و هشتمی آن هم خود دومشعر است سپس سه منهج است (۶۳ - ۱۰۹) نخستین دارای هشت مشعر (۶۳-۸۴) دومی دارای چهار مشعر (۸۴ - ۹۰) و سومی دارای سه مشعر (۹۰-۱۰۹) گویا در نسخه ها آشفتگی است و با اینکه صدرای شیرازی در هنگام تألیف این کتاب زندگانی خوشی نداشته و ترتیب کتاب را از یاد برده است. باید همه نسخه ها را بررسی نمود و دید که شاید در کهن ترین آنها این وضع آشفته نباشد .

بر این کتاب شیخ احمد احسانی شرحی نوشته و از آن خرده گرفته است و ملا اسماعیل سپاهانی در شرح خود برین کتاب او را رد کرده است. محمدجعفر لنگرودی لاهیجانی و بدیع الملك دولتشاهی هم آنرا شرح کرده اند و ملاعلی نوری و زین العابدین نوری و میرزای جلوه و میرزا احمد اردکانی بر آن حاشیه نوشته اند .

عبدالرزاق بیک مفتون دہلی نیریزی (۱۱۷۶ - ۱۲۴۳) شرحی گویا بفارسی بر آن نوشته و نسخه‌ای از آن بشماره ۱۲۴۲ در کتابخانه مجلس هست (دانشمندان آذربایجان ص ۳۵۵ فهرست مجلس ۱۷۵:۳)

صدرا در این کتاب از کتب و رسائل خود یاد کرده (ص ۶) و باید آن پس از اسفار یاد در هنگام نوشتن آن نگارش یافته باشد.

باری صدرا ی شیرازی چنانکه گفتم از اراده‌ای از مسائل فلسفی الهی در این کتاب باختصار بحث کرده و نخست مسئله وجود هستی و ماهیت و چیستی و امور عامه را پیش کشید و در آن گفت که من پیش از این ماهیت را اصیل میپنداشتم و اکنون ازین رأی بر کشتم و هستی را اصیل میدانم. (ص ۴۵)

نگارنده در اینجا بیک رأی او اشارتی میکنم و تاریخچه آن را میآورم. او در این کتاب (ص ۷۷-۸۱) از اتحاد عاقل و معقول یا بزبان رسا و شیوای بابا افضل کاشانی یکی بودن داننده و دانسته بحث کرده و چنین استدلال نمود که وجود معقول و محسوس و متخیل همان وجود عاقل و مدرك است.

چه هر صورت درك شده وجود نفسی آن با معقولیت آن یکی است و آن صورت را وجودی مستقل و جدا از وجود آن برای عاقل نیست پس این صورت وجودی جدا گانه در برابر وجود عاقل و مدرك نخواهد داشت و بحکم نلازم میان دو متضائف باید معقولیت و عاقلیت باهم باشند پس هر معقولی همان عاقل خواهد بود و ایندو اگرچه در ماهیت دوتا هستند ولی در هستی و وجود یکی خواهند بود.

صدرا در اسفار و شواهد ربوبی و عرشیه (ص ۱۲۲-۱۲۴) و رساله اتحاد عاقل و معقول (نسخه ش ۴۶۵۳/۵ کتابخانه ملی ملک) از این مسئله بحث کرده و در برابر انکار ابن سینا در طبیعی شفا و اشارات استاد کی نمود و با سخنان او در مبدء و معاد دمساز شده و از فرفوروس صوری جانب داری کرده است.

تاریخ این مسئله دقیق فلسفی رشته درازی دارد و در اینجا نمی توان از آن بطور کامل یاد نمود، همین اندازه میتوانم بگویم که بهترین دلیل برای اثبات این اصل که بسیاری از مسایل تا وحدت وجود با آن حل میگردد در الايضاح فی الخیر المحض منسوب بارسطو (چاپ بدوی در الافلاطونیه المحدثه ص ۱۴ و ۱۶ بند ۱۲ و ۱۴) دیده میشود و همین دلیل در فصل ۱۲ معاذلة النفس هر مس (ص ۱۰۳ چاپ بدوی در همان کتاب) آمده و افضل الدین کاشانی در عرض نامه (در ۴ عرض ص ۲۳۲-۲۳۳) با عبارتی روشن و شیوای فارسی آن را بسط داده و آشکار ساخته است. فیض کاشانی در عین الیقین (ص ۲۵۰ چاپ ۱۳۰۳ ق با علم الیقین او) همین دلیل را از همو بربی نقل است (مجله مهر گفتار نگارنده درباره تکرارهای بابا افضل کاشانی ص ۸ ش ۸ ص ۴۹۹)

افضل کاشانی میگوید که دانستن از ذات است و دانسته برون از ذات نیست چه دانا را از ذات خود برون شدن محال است و چیزی هم از بیرون در ذات خود نمی‌آورد و با خود نمی‌پیوندد زیرا نه ذاتی را با ذات نتوان پیوست؛ پس دانسته‌ها در ذات داننده‌اند و داننده بردانسته محیط است. کاشانی در ره انجام نامه (آغاز گفتار دوم ص ۶۹) و در فصل دیگر در وحدت عالم و معلوم (ص ۶۲۰) و در پاسخ شمس‌الدین محمد در وا کوش (ص ۶۸۳) هم باین مطلب و باین دلیل اشاره کرده است. صدراى شیرازی گویا از این کتب و مقالات کاشانی آگاه نبوده و این دلیل را که در فلسفه هرمسی ریشه دارد و در اتولوجیا (میر ۲ ص ۳۵ چاپ بدوی) و رساله فی‌العلم الالهی فارابی (ص ۱۶۸ و ۱۷۱-۱۷۹ چاپ بدوی) بدان اشارتی شده بلکه فارابی داد سخن را درین زمینه داده است، او گویا در هیچ جا یاد نموده است.

این بود سرگذشت یکی از مباحث مشاعر و پیداست که درباره هر یکی از آنها بنحو کاملی میتوان از رهگذر فلسفی و تاریخی گفتگو داشت

اما ترجمه این کتاب که آقای غلامحسین آهنی معلم دانشکده ادبیات کرده است بطوریکه خود ایشان در دیباچه آن نوشته‌اند ترجمه تحت لفظ نیست و کوشیده‌اند که معانی این رساله را بصورت فصیح و روشنی در آورند و شعرهای پارسی و نثاری و سخنان دیگران را هم در آن برای توضیح و تفسیر آورده‌اند (ص کج) این ترجمه گاهی بساخت گزیده و اختصار است بطور مثال در همین مبحث اتحاد عاقل و معقول که در متن نزدیک به دو صفحه (ص ۷۷-۸۱) است و بایستی چندین صفحه در شرح و بیان آن بفارسی آورد کمتر از دو صفحه آمده ص ۶۵-۶۶ و حذف و اختصار برگذار شده است و گویا مترجم نخواستند همه ریزه کاریهای این فصل را بفارسی دریاورند در ضمن ترجمه این فصل بندی از محقق سبزواری هم نقل کرده‌اند.

رو بهمرفته باید گفت که آقای آهنی با این ترجمه گزیده و کوتاه خدمتی کرده و مردم را تا اندازه ای بآراء صدراى شیرازی آشنا ساخته‌اند. اینکاش ایشان کتابهای افضل کاشانی و ناصر خسرو قبادیانی و دیگر رساله‌های فارسی دانشمندان پیشین را میخواندند و در برابر اصطلاحات و عبارات فلسفی عربی که آنان رنجی برده و واژه‌های درست فارسی‌بکار برده‌اند ایشان هم همین اصطلاحات فارسی آنها را می‌آوردند و مردم را با آنها آشنا می‌ساختند تا شاید روزی کتب علمی فارسی ما ازین صورت هرج و مرج و دربوزگی از زبان عربی بی‌آنکه در بیشتر جاها هیچ نیازی بآنها باشد بیرون آید و ما هم بتوانیم مانند کاشانی و قبادیانی و ساوی و بیرونی و دیگران کتاب سهل و ساده و روان فارسی بنویسیم.

## احمد آرام

## مصطلحات فلسفی صدرالدین شیرازی

بمقام سید جعفر سجادی - تهران - ۱۳۴۰ - قطع وزیری -  
ص ۳۶۱ + شانزده

کتابی است که از طرف دانشکده علوم معقول و منقول بمناسبت چهار صدمین سال تولد صدرالدین شیرازی (ملا صدرا) انتشار یافته است. سعی مؤلف در فراهم آوردن چنین تالیفی، بالخاصه برای کسانی که تنهابه فلسفه غربی پرداخته و بالکل از مصطلحات فلسفی شرقی بی‌خبرند، و برای یافتن معادلهایی برای کلمات خارجی در مانده می‌شوند، بسیار قابل تقدیر است. اگر این کتاب در مقایسه با نظایر آن بزبانهای خارجی، مخصوصاً از لحاظ فن خاص فرهنگ نویسی، نارسا بنظر برسد، چندان مایه تأسف نیست، چه این هنوز اولین کاری از اولین کارهای نوع خود می‌باشد، و بدیهی



احمد آرام

است که آیندگان که چنین اثری را در برابر خود می‌بینند، اگر احیاناً با زبانهای خارجی و هنر لغت نویسی بیش از مؤلف کتاب حاضر آشنایی داشته باشند، بدون شک کتابهایی از این قبیل تالیف خواهند کرد که سودمندی آن بیش از کتاب حاضر باشد و البته در آن زمان نیز حق تقدم آقای جعفر سجادی محفوظ خواهد بود.

مؤلف کتاب در شرح و توضیح هر اصطلاح جایی از کتاب اسفار یا اثر دیگری از صاحب اسفار را که اصطلاح از آنجا بر داشته شده نشان می‌دهد و گاهی عین عبارت تعریف او را می‌آورد، که این البته برای کسانی که اسفار را به درس خوانده‌اند بسیار مفید است؛ ولی همین سودمندی برای آشنایان به آثار ملا صدرا برای کسانی که چنین نیستند ولی در فلسفه غربی دست دارند، مایه رنج فراوانی در رسیدن به معانی اصطلاحات می‌شود چه، از خود اصطلاحات گذشته، عبارات فارسی که برای بیان معانی آورده شده، آمیخته با کلمات نامأنوس عربی است که بر راحتی ممکن بود که بجای آن کلمات، که هیچ جنبه اصطلاح فلسفی نداشته‌اند، کلمات ساده‌تر فارسی یا عربی مستعمل در زبان فارسی گذاشته شود و باین ترتیب نفع این تالیف عامتر شود.

اینک بعضی از نکات که در تصفح مختصر این تالیف گرانها بنظر رسیده اشاره میشود:

۱- در ماده «هویت» مؤلف می‌گوید: «بیان شد که...» اولاً مؤلف خود کلمه «هویت» را تعریف نکرده، در سودنی که تعریف این کلمه در چنین کتابی لازم بوده است؛ ثانیاً این طرز شروع مطلب با جمله «بیان شد که...» بهیچ وجه با نوشتن کتاب لغت سازگار نیست. این کتابی نیست که آنرا تا اینجا می‌طلب خواننده باشند و مؤلف بخواهد با جلب



توجه خواننده بآنچه خواننده است سوابق مطلب را در ذهن او پنحوی حاضر کند و با بحث حاضر دانسته‌های او را کاملتر کند، نا چنین تعبیری در بیان مطلب و شرح يك اصطلاح جایز باشد .

۲- در شرح بسیاری از اصطلاحات اصطلاح دیگری می‌آید که شاید تعریف آن بسیار لازمتر از اصطلاح مورد بحث بوده است، و مؤلف از تعریف آن اصطلاح غفلت ورزیده است: از این جمله است اصطلاح «ایست» که در ضمن تعریف اصطلاح «علم» آمده است .  
 ۳- در بسیار جاها برای کلمه‌یی که معنی آن نزد خوانندگان کتاب حاضر آشکار است، توضیحات مفصل آمده و اقسام مختلف معنی آن کلمه در زبان عربی آن - گاهی ما شواهد نقل شده است، و در عوض از آوردن دو کلمه توضیح برای معنی لغوی و علت جعل اصطلاحی صرف نظر شده است. مثلاً در باره «عارض» پنج سطر بذکر ریشه این کلمه یعنی «عرض» و معانی گوناگون آن در زبان عربی اختصاص داده شده یا بی‌شروطی اصطلاحات «ایست» و «هدایت» و «قبض» و نظایر آنها از لحاظ لغوی مورد بحث قرار گرفته ، ولی از تعریف کلمه «ربوط» هیچ بحثی نشده یا از «ان» و «لم» در برهانهای «ای» و «لمی» و اینکه چرا این برهانها از جهت بستگی با مفهوم و معنای دو کلمه «ان» و «لم» به این نامها نامیده‌اند هیچ ذکری میان نیامده است .

۴- در کتاب لغت ارجاع کردن از يك کلمه به کلمه دیگر قاعده خاصی دارد که پیروی از آن ناگزیر است ، و باید چنان باشد که اگر خواننده نادانسته‌یی از مطالعه « ماده » مورد بحث پیدا کرد ، با مراجعه به محلی که بآن ارجاع شده این نادانسته‌اوبه دانسته تبدیل شود، و در بسیاری از جاهای کتاب حاضر چنین نیست . مثلاً در ماده «الواحد» لا یصدر عنه الا الواحد» [و معلوم نیست که در این ماده چرا «الا الواحد» با حروف معمولی نوشته شده و باقی ماده با حروف سیاه ] نوشته است: «رجوع شود بقاعده الواحد» [کناد] و مقارقات عقلیه و ربط حادث بقدم . با مراجعه بکتاب معلوم شد که اصلاً ماده‌یی بنامهای «قاعده الواحد» و «مقارقات عقلیه» در این کتاب نیست، و مطلب دیگر «ربط حادث بقدم» عنوان خاصی در کتاب ندارد و در ضمن ماده «ربط» از ربط حادث بقدم و قاعده الواحد بحث شده است، که البته باین ترتیب گرفتن فایده منظور از ارجاعات که در کتابهای لغت جاری و به آیین است بدست نمی‌آید .

۵- اغلاط چاپی و سلیقه‌یی کتاب نیز نسبتاً زیاد است ، که از آن جمله است: «مایشخص (بجای ما به بشخص» ص ۸۰)، «شی (بجای شیء» مکرر)، «اشدات (بجای اشتداد» ص ۲۴)، «نیوبرا (بجای دیوبی را» ص ۳)، «علت شخصه (بجای علت شخصیه» ص ۱۸۱)، «نیز دیکی (بجای نیز یکی» ص ۱۰۲) ، «محب حکمت (بجای محبت حکمت» ص ۱۸۴)، «ابنا قلس (بجای ابنا قلس» ص ۱۸۴) ، «حیوات (بجای حیوة یا حیات» ص ۱)، «رأوس (بجای رؤوس درست عربی یا رؤوس خلط مستعمل در فارسی» ص ۱۰۲) ...  
 تمام این نقایص قابل تدارک بوده است ، و البته شاید بعلمت نا آشنایی مؤلف به





فن لغت نویسی این کار از عهد ایشان بر نمی آمده است، ولی عذر دانشگاهی که همه گونه وسیله در اختیار دارد؛ و در کتابخانه های مختلف آن لغت نامه مصطلحات فلسفی ابن سینا تألیف کواشون، خانم فاضله فرانسوی، موجود است و می توانسته است الگویی برای تألیف کتاب مصطلحات فلسفی ملا صدرا بوده باشد، بهیچ وجه در برابر این نقایصی که دیده می شود پذیرفته نیست. آن همه استاد فارسی و عربی و فلسفه و پول و فرصت در اختیار داشتن، اگر با خواستن و حسن نیت و وطن پرستی واقعی غیر لفظی همراه باشد، البته سبب آن خواهد بود که کتابهای چاپ دانشگاه تهران را دست به دست بپرند و به آنها استشهاد کنند، و گرنه چنین است که هست و چاپ شدن بسیاری از آنها مایه تأسف و تأثر است.

### عباس زریاب (خوئی)

#### رسالة سه اصل

تصنیف صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی معروف به ملاصدرا با اهتمام منتخب مثنوی و رباعیات او بصحیح و اهتمام دکتر سید حسین نصر و انتشار دانشگاه طهران - از انتشارات دانشکده علوم معقول و منقول طهران - بمناسبت چهارصدهمین سال ولادت صدرالدین شیرازی

رسالة سه اصل شاید تنها کتاب پارسالهای باشد که ملاصدرا بفارسی تألیف کرده است. موضوع آن در حقیقت درد دل و بیثباتی اشکوبای آخوند است از دست علمای ظاهر بین و قشری زمان خود که بض و لجام عوام را در دست داشتند و آنان را همچون ابزار بی رشد کسانی که وجودشان را محل منافع خود میدانستند بکار می بردند و به علمای واقعی و آزاداندیش مجال نمی دادند. ناله ای است که از دل دانشمندی حساس برخاسته است و لاجرم بردل می نشیند؛ نثری

دکتر عباس زریاب



شیرین و دور از تکلف است و از ایشروی خواننده را بر سر شوق و رغبت می آورد و نیز خلاصه ای از عقاید و نظریات مؤلف را که به یکی از بزرگترین حکمای اسلام است در بر دارد. صدرالدین شیرازی را از لحاظ تعمق و تبحر تام و تمام در مسائل فلسفی میتوان نظیر ابن سینا و از نظر تحقیق در مباحث اصول دین و قرآن و حدیث در ردیف غزالی و از حیث افکار عرفانی و مطالب نظری تصوف همیابه محیی الدین ابن العربی دانست و اتفاقاً در هر سه قسمت به افکار و تألیفات دانشمندان مذکور توجه داشته اصول فلسفه یونانی را با تعالیم اسلامی و عرفانی شرقی پنحوی در هم آمیخته است که پیش از او سابقه نداشته است. مبحث هیولی و صورت با وحدت وجود و اعتقاد به برزخ و معاد و تمسک به اخلاق دینی و فقهی در فلسفه او در جنب هم دیده می شود و اصالت دستگاه فلسفی



او در همین ربط موفقیت آمیز میان عقاید ارسطو و افلاطون و رواقیان و افلاطونیان نو و تعالیم اسلامی است. اما اصالت و ابتکار او را در فرد فرد مسائل فلسفی نمی توان قبول کرد و بحث در آن متضمن تصفح و تتبع تام و تمام در تمام کتب و آثار ابنیه حکمای اسلام است و آن نیز موکول بطبع و نشر انتقادی همه آن آثار است.

مثلاً بحث در اصالت وجود و یا اصالت ماهیت را نمی توان از اختصاصات ملاصدرا و یا میرداماد دانست، زیرا این مسأله پیش از او مورد بحث و تحقیق صاحب نظران بوده است، چنانکه داود قیصری متوفی در ۷۵۱ هجری در مقدمه شرح فصوص الحکم این مسأله را عنوان کرده است. عنوان فصل اول چنین است: «الفصل الاول فی الوجود و انه الحق» و پس از بیان خواص وجود گوید: «ولیس (ای الوجود) امرأ اعتباریاً کما یقول الظالمون لتحققه فی ذاته مع عدم المعتبرین ایاه...» و سپس گوید: «فلو کان (ای الوجود) اعتباریاً لکان جمیع ما فی الوجود ایضاً اعتباریاً اذ الماهیة منفکة عن الوجود امور اعتباریة.»

و نیز اثبات ارباب انواع که توجیهی از مثل افلاطونی است از شهاب الدین سهروردی مقبول است و ملا صدرا نیز آن را پسندیده و درباره آن گفته است: «هذه اقوال هذا الشيخ المتأله فی هذا الباب ولاشک انها فی غاية الجودة واللطفة» (مباحث ماهیت اسفار، ص ۱۲۳ از چاپ قدیم) و لکن خود به بیان و تفسیر دیگری از مثل پرداخته است.

و نیز حرکت جوهری و تجدید ماده و طبیعت جسمانیه را می توان در نظریه هراکلیوس که می گفت در رودخانه ای دوبار نتوان شنا کرد جستجو نمود.

و حتی تأسیس حکمت متعالیه را نیز نمی توان به ملاصدرا نسبت داد. مثلاً باز داود قیصری در مقدمه فصوص الحکم پس از بیان اینکه علم خداوند بذات خود عین ذات خویش است و علم او باشیاء عبارت از وجود عقل اول با صور قائم باوست میگوید: «هذا و ان کان له وجه عند من تعلم الحکمة الالهیة المتعالیة من الموحدين...» پس اصطلاح حکمت متعالیه مدتها پیش از ملا صدرا موجود بوده است.

مصحح دانشمند کتاب سه اصل در مقدمه آن بحث ممتعی باجمال در سیر حکمت در عالم اسلام بطور عموم و در عقاید و نظریات ملا صدرا بطور خصوص آورده اند که بسیار مفید است و بعنوان مدخل بحکمت اسلامی و راهنمای علاقه مندان باین فلسفه تواند بود و کاش ایشان روزی این مسأله را باصالت و استقلال مورد بحث و تحقیق قرار دهند و علاقه مندان را بیشتر مستفیض فرمایند.

در تصحیح متن کتاب نیز مصحح دانشمند زحمت فراوانی کشیده و آنرا بطرز انتقادی علمی بطبع رسانده است؛ تفاسط طبع و نقطه گذاری صحیح بر شوق و رغبت خواننده بیشتر می افزاید، جدا کردن مطالب از هم و تقسیم آن به بندها نیز بسهولت فهم کتاب کمک می کند. در جمله البلاهة ادنی الی الخلاص من فطانة براءة کلمة براءة مؤت «اثر» است و باء در آن برتاء مقدم است. در جمله منسوب بحکیم یونانی (ص ۶۳) جصص با جیم است و همچنین در «لا جصص». بند ۱۷ دنباله بند ۱۶ و بمنزله خبر آنست و جدا کردن آن دو شاید صحیح نباشد. حدیث آغاز بند ۱۵۹ نیز مربوط به آخر بند ۱۵۸ است.